

زندانی اشتباه

یک روز همراه با ۲ زن زندانی که این روزها چشم انتظار کمک های مردمی هستند

۸ تا ۱۰



عکس: سعید گل | شهرآرا

دوهفته نامه
بانوان مشهد
ضمیمه
روزنامه شهرآرا

شهرآرا

کمک به زندانی، احیای جامعه

۱۱ یک روز در مؤسسه ای که دغدغه کمک به زندانیان را دارد

جرم زایی زندانی شدن زنان

۳ بررسی آسیب ها و ارائه راهکارهای حقوقی در حوزه زنان

رشد فزاینده زندانیان زن در جهان

۶ رابطه قربانیان خشونت علیه زنان، حضور در بازار کار و زنان زندانی

چند سکنس زنانه در زندان

۱۴ نگاهی به زندان زنان در تاریخ سینما



زندان زنان بند نسوان

«مادرم را اصلا ندیدم. بچه که بودم پدرم را اعدام کردند و مادرم هم ولم کرد و رفت. توی بهزیستی بزرگ شدم.» دختر کوچکش را که چند روز مانده بود دو ساله شود بی دلیل تکان می داد چادر رنگی را هرازگاهی باز و بسته می کرد و دور کمرش گره می زد. دندانهای رنگ و رو رفته اش یکی در میان ریخته بودند. از طراوت جوانی فقط دو تا چشم قهوه‌ای برایش مانده بود. «خانم! اگر یک وثیقه پنجاه میلیونی داشته باشم به خدا می آیم بیرون. پول چند جفت گوشواره و موبایلی که برداشتم را می دهم. بچه‌ام چیزی نمانده دو ساله شود.» بی آنکه دو دو تا چهارتا کنم می توانم حدس بزنم شاید ۲۵ سالگی عمرش را هم ندیده باشد. توی همه‌همه دور و اطرافم او را مدام می بینم که چشم‌هایش پر از اشک می شود و همین جمله را پشت سرهم تکرار می کند: «یک وثیقه پنجاه میلیون تومانی»

وسط بند نسوان ایستاده‌ام. مادران زندانی با چادرهای رنگی دوره‌ام کرده‌اند. بچه‌ها بین بند و اتاق‌ها می چرخند. دختری که معلوم است تازه راه افتاده قدم‌هایش را کوتاه بر می دارد و برای اینکه بلندش کنند از چادر این و آن آویزان می شود. آن یکی هم زیر روسری چسبیده و شیرش را می خورد. جملات را تند و تند می شنوم. همگی شان با هم حرف می زنند. جوری که از یک نفر سه بار جرمش را می پرسم.

چشمم به بچه‌هاست فکر می کنم آیا مفهوم جایی که در آن کودکی شان را شروع کرده‌اند می فهمند؟ همان ورودی بند اتاقی سه در چهار مخصوص بازی برایشان آماده است. صداها در گوشم توی هوا می چرخند. شاید هم حجم دردی که از زنان هم سن و سالم یک‌باره می شنوم اجازه هضم کلمات را نمی دهد.

"مشارکت در قتل، فروش موادمخدر، سرقت، رابطه نامشروع" چیزهایی است که می شنوم هر چند هر کدام از آن‌ها بعد از اعلام اتهام اصرار دارد تا جوری آن را توجیه کند. در این بین عکس دو دختر با روسری سفید جلوی چشم گرفته می شود «یک سال ونیم است دخترهایم را ندیده‌ام. دلم برایشان تنگ شده. خانواده شوهرم اجازه نمی دهند. نمی توانی کاری کنی ...»

عکس را می گیرم. دو تا دختر که شاید ده و دوازده ساله باشند به دوربین می خندند. صورتشان شبیه مادرشان هست چشم‌های شرقی دارند.

موهایشان زیر مقنعه سفید دیده نمی شود. اتهامش را که می پرسم؛ این پا و آن پا می کند. اصرار نمی کنم شاید دلم می خواهد دیگر ندانم و چهره‌اش را همان گونه برای خودم حفظ کنم. مادر که باشی همیشه یک تکه از قلبت یک جای دیگه است. این چهره آرام، این صورت زیبا چگونه شده است که اینجا، این گونه چشم انتظار و نگران فرزندان است؟ قطعاً اخلاق، تعهد به قوانین، الزام به حضور در مسیر درست وظیفه هر شهروندی است اما نمی توان از تأثیر فقر فرهنگی و مشکلات اقتصادی در ایجاد شرایط نامناسب و ارتکاب به جرم به خصوص در زنانی که در حاشیه نامن شهرها زندگی می کنند غافل بود.

سه، چهار باری که جمله «بچه‌ام همین روزها دو ساله می شود» را می شنوم، می فهمم بعد از دو سالگی باید فرزندان شان را به بهزیستی تحویل دهند. بعضی‌هایشان باردار بوده‌اند که به زندان آمدند. بعضی‌ها سابقه دارند. برخی‌ها بار اولشان است. دقایق آخر احساس مادری بین همگی مان پیوندی ایجاد کرده است. مسئول بخش نسوان هم نزدیکان ایستاده و کمک می کند زنان بیشتری حرف بزنند. اینجا آدم‌ها یک خط مشترک دارند با هر جرمی باز هم مادرند.

۲۷۴ پیام بی پاسخ



مهدی عسگری
کارشناس علوم اجتماعی

انتظار چنین اتهاماتی را داشتیم و از این بابت گلایه‌ای نیست.

خیلی از یارانی که شبانه‌روز با من بیدارخواهی کشیدند تا فعالیت گروه تلگرامی داغ بماند، مشکلات کاری و خانوادگی را برای ادامه راه بهانه کردند، شاید هم واقعا مشکلات اجازه همراهی نمی داد. برای برخی‌ها سوژه مهم بود و اینکه حتما باید پای یک قتل ناموسی و هیجانی دیگری در میان باشند تا راضی به کمک شوند، برخی‌ها مایل نبودند برای آزادی زندانی دیگری هزینه کنند و دنبال تنوع سوژه بودند.

برخی سلبریتی‌ها که ماجرای چند زندانی خاص را به آن‌ها اطلاع دادیم حتی زحمت پاسخ به درخواست‌های ما را ندادند و برخی هم عذرخواهی کردند.

انگار هیجان و اشتیاق روز افزونی که باعث شده بود گروه تلگرامی «ملوک زندانی شرف» به بزرگ‌ترین گروه تلگرامی ایران تبدیل شود، تمام و کمال از بین رفته بود، به گونه‌ای که در عرض یک سال فقط توانستیم برای دو پرونده (بخشی از پول آزادی یک زندانی ناشنوی متهم به قتل و ساخت خانه برای یک خانواده بی بضاعت در یکی از روستاهای خراسان شمالی) حمایت خیران را جلب کنیم. به همه این موارد گرفتاری‌های روزمره کاری و گلایه خانواده‌ام از حضور متعدد در شبکه مجازی را هم اضافه کنید تا افسوس ناتوانی برای روی زمین ماندن درخواست‌هایی که با هزاران امید به دستم رسیده بود، بیشتر و بیشتر شود.

حکایت آن روزها، حکایت دست‌های بسته‌ای بود که برای این حجم از درخواست مساعدت نه توانی داشت و نه حمایت شد. ای کاش یکی پیدا می شد و می گفت باید برای این همه درخواست چقدر دوندگی کرد و چه باید کرد که همراهان ملوک، باز هم پای کار باشند.

۱۹مهر ۲سال قبل بود که ملوک خانم (زنی که برای دفاع از خود مرتکب قتل شده بود) با حمایت مردم، خیران، سلبریتی‌ها و شخصیت‌های فرهنگی آزاد شد. خیلی‌ها کمابیش از ماجرای علت قتل، دستگیری، حکم قصاص، تغییر حکم در دیوان عالی کشور و الزام ملوک به پرداخت دیه، ورود رسانه‌ها، مردم و ... برای آزادی ملوک اطلاع دارند. اینکه با همین حمایت‌ها در مدت زمان ۲۱ روز همه چیز تمام شد و ملوک به خانه و زندگی‌اش برگشت، ماجرای این زن را به یکی از خبرسازترین پرونده‌های آزادی در کشور تبدیل کرد. ماجرای آزادی ملوک خانم در نوع خود سلسله منظمی از همراهی‌ها بود.

از کشف سوژه ملوک خانم از سوی یکی از زندانیان و خوشبختی من برای امکان پیگیری ماجرای او گرفته تا حمایت‌های روزنامه خراسان، گروهی که در فضای مجازی ایجاد کردم، پای کار آمدن مردم و هنرمندان و و ... همه دست به دست هم داد تا ملوک خانم آزاد شد. حکایت بعد از آزادی ملوک خانم اما حکایت اقیانوس استمداد بود و دست‌هایی که بی‌نهایت بسته بود. در مدت زمانی که برای آزادی او تلاش می کردیم و کمی بعد از آزادی او ۲۷۴ پیام از گوشه و کنار ایران به دستم رسید که بخش عمده‌ای از آن‌ها خواستار حمایت برای آزادی بودند.

خیلی مایل بودم بعد از آزادی ملوک خانم، این پویش مردمی ادامه پیدا کند و بتوانیم زندانیان دیگری را هم با همین شیوه و کمک مردم از بند نجات بدهیم. برای برقرار ماندن این حمایت و خاموش نشدن این تنور، دوباره به خیلی‌ها رو زدم و زدم تا آن‌ها را راضی به ادامه حمایت کنیم تا اینکه حداقل بتوانیم با گلچین کردن چند سوژه از میان انبوه درخواست‌ها، همین رویه را ادامه بدهیم. مشکل اما فراوان بود. برخی‌ها ما را متهم به کلاهبرداری کردند که به طور طبیعی

پایان زندان یک زن آغاز مجازات

آنان مجرم، محکوم، تنها، به خود رها شده و زن هستند، از این روی علاوه بر تحمل بار سنگین کیفر، طرد و حذف ناشی از جنسیت خویش را نیز به دوش می کشند.

زنان نوعاً تهیدست‌تر و محروم‌تر از مردان‌اند، این وضعیت در زن زندانی تشدید و مؤکد می شود، از این روی معمولاً از امکانات لازم برای دفاع عادلانه از جمله وکیل دادگستری بی‌بهره می‌مانند.

اغلب آنان قربانیان رفتار مجرمانه مردان زندانی خویش‌اند و به اجبار یا تشویق یا دسیسه به رفتار مجرمانه روی آورده‌اند. همچنان‌که قربانیان کاستی‌های اجتماع، محرومیت، فقر، حاشیه‌نشینی، بی‌سوادی و تنهایی‌اند.

کیفر آنان هرگز به پایان نمی‌رسد و پایان زندان برایشان آغاز مجازات خانواده، بستگان و اهالی شهر است. از این روی که زن هستند و گناه زنان نابخشودنی است. حبس باعث از دست دادن فرزندان، فروپاشی خانواده، طرد خانواده و محرومیت مطلق می‌شود. به گونه‌ای که به هنگام ترک زندان تنها گزینه پیش روی آن‌ها، زنده ماندن به قیمت ورود دوباره به چرخه جرم است. سابقه زندان آنان را از اشتغال، پیوندهای انسانی و ادغام اجتماعی محروم می‌کند، سابقه زندان آنان را به آخرین کرانه‌های نامن اجتماع می‌راند و به



مرزیه محبی
مدیر کانون وکلای سورا

طعمه‌هایی آماده برای مجرمان حرفه‌ای بدل می‌کند. طرد این زنان به منزله تبدیل آن‌ها به مازاد بی‌ارزش اجتماع است، روندی خشن در فقر، بی‌پناهی و تنهایی مطلق که آن‌ها را از همه مصادیق و نشانه‌های انسانی تهی نموده و به قعر مغاک نیستی‌ای خاموش می‌برد. آنان گاه حبس را با کودکان کمتر از دوسال خود می‌گذرانند و این کودکان بیگانه‌ترین محبوسان جهان هستند، و تنهاترین. از آن روی که کسی آن سوی دیوارها حاضر به پذیرفتنشان نیست. و گاه هم‌زمان با حبس کودکان بیش از دوسال را ازدست می‌دهند و محروم از دیدار و بی‌خبر از آن‌ها، روزگار تاریک خود را سپری می‌کنند.

حبس زنان نه کیفر یک زن، کیفر اجتماعی است که پای از دایره عدالت فراتر نهاده و روزگار را بر یک مادر، چنان تنگ کرده است که روی سوی قانون‌شکنی و جرم آورده است. کیفر جامعه‌ای است که کاخ‌هایش آفتاب و روشنایی را از کوخ‌ها ربوده‌اند و تاریکی را سهم مردمان حاشیه کرده‌اند.

در تلاش انسان‌دوستانه برای آزادی اینان، زندانیان عمد و غیرعمد را تفکیک نکنیم و امتیاز آنان را با قضاوتی کلیشه‌ای تقسیم نکنیم. به خانواده، فرزندان و به یک امکان برای بازگرداندن و احیای یک انسان ببندیشیم.

جرم زایی زندانی شدن زنان

بررسی آسیب‌ها و ارائه راهکارهای حقوقی در حوزه زنان



✦ شهریانو
فرناز محمدیان
کارشناس حقوقی

یافته‌های تحقیقات اخیر حاکی از روند روبه‌رشد و فزاینده نرخ ارتکاب جرم زنان در مقایسه با مردان است. نتایج تحقیقی در ایران نشان می‌دهد در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰، تعداد محکومان دادگاه‌ها حدود ۳۶۵ درصد افزایش داشته است و تعداد زنان محکوم در طول این دوره حدود ۴۵ برابر رشد کرده است. از این رو با توجه به شرایط و ویژگی‌های منحصر به فرد زنان در جامعه و جایگاه آن‌ها در خانواده و ارتباطشان با کودکان، ممکن است با مسائل و مشکلات بیشتری در زندان، پس از آن و در هنگام بازگشت به جامعه مواجه شوند که این امر نگرانی‌هایی را برای زنان در زمان بازپذیری و بازپروری در جامعه به وجود آورده است.



به مثابه «جرم‌کده» است و همین مسئله سبب می‌شود برخی از زنان مجرم، در طول مدت حبس، جذب گروه‌ها و باندهای خلاف‌کاری داخل زندان شوند و سبک زندگی مجرمانه‌ای را برگزینند. از دیگر پیامدهای حبس، ایجاد حس انتقام و کینه‌توزی به سایر افراد جامعه است. این احساس غالباً در افرادی ایجاد می‌شود که به دلیل اشتباهات دیگری و در اثر سهل‌انگاری یا بی‌اطلاع از قانون به زندان رفته‌اند. غریبه بودن با قوانین حقوقی و موضوعات روز، زنان را به وادی زندان و حبس کشانده است. برای مثال بسیاری از زنان با قوانین صدور اوراق بهادار و اسناد تجاری چون چک و سفته آشنا نیستند و سهل‌انگاری در امضای برخی مدارک و اسناد تجاری سبب ایجاد مسئولیت برای آنان می‌شود.

از هم‌پاشیدگی کانون خانواده و دوری از والدین یا فرزندان، از دیگر تبعات منفی زندان است. زندان معمولاً باعث جدایی مادران از کودکان و گاهی سرگردانی و بی‌پناهی آنان می‌شود. چنان‌که در برخی موارد این کودکان مجبور به زندگی با اقوام، آشنایان، یا حتی زندگانی در پرورشگاه می‌شوند

عدالت ترمیمی؛ نسخه‌ای شفاف‌بخش و مؤثرترین راهکار
بر کسی پوشیده نیست که نبود مادران به ویژه مادران سرپرست خانوار چه عواقبی برای خود شخص، خانواده و جامعه به دنبال دارد. در مورد تأثیر مثبت زندان بر اصلاح مرتکبان جرائم عمد - در صورتی که همراه با فرآیند اصلاح و بازپروری باشد - تردیدی نیست اما در مورد تأثیر مجازات زندان بر اشخاصی که به دلیل برخی جرائم غیرعمد و به خصوص پرونده‌های مالی باید برای مدتی دور از خانواده متحمل دوره محکومیت خود شوند محل تردید است. به طور کلی باید به دنبال راهکارهایی باشیم که به بازپروری و بازپذیری آنان در جامعه بینجامد. حمایت قانون و شرع نسبت به نوع و تخفیف مجازات در مورد زنان، یکی از این راهکارهاست. جرائم عمد و غیرعمد هر دو محصول و تولید جامعه هستند. صدور مجازات‌های جایگزین حبس تا زمان تهیه مبلغ بدهی یکی دیگر از راهکارهای مؤثر در حوزه جرائم غیرعمد است. با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانون‌گذار اختیاراتی به قاضی پرونده‌ها داده است که می‌تواند به جای صدور حکم حبس، جزای نقدی یا مجازات‌هایی در قالب ارائه خدمات اجتماعی تعیین کنند که این موضوع هم به نفع شخص محکوم و هم جامعه است. صدور احکام ارائه خدمات اجتماعی به جای مجازات حبس و پرداخت جزای نقدی مانع از هم‌پاشیدگی خانواده‌های محکومان می‌شود.

هم‌چنین در این باره می‌توان از نهادهای متولی فرهنگی در کشور خواست که وظایف پیشگیرانه خود را بیش از گذشته مطالعه و در راستای تحقق بخشیدن به آن تلاش کنند. برای مثال نباید از نقش مؤثر مشاوران، مددکاران و حضور نهادهای خاص در این عرصه غافل بود. در این میان انجمن حمایت از زندانیان به عنوان یک مؤسسه مردم‌نهاد، نقش مؤثری در حمایت مادی و معنوی از خانواده زندانیان دارد. در نهایت می‌توان از مهم‌ترین رکن و راهکار در این حوزه سخن گفت، عدالت ترمیمی. در این راستا باید خود مردم و سهام‌داران جرم درگیر فرایند شوند تا بتوانیم به سمت خصوصی‌سازی گام برداریم و نهاد خاصی را مقصر این وضعیت ندانیم. شخص متخلف باید بتواند پس از جلب رضایت شاکی مجدداً در جامعه حاضر و از سوی مردم پذیرفته شود.

قصاص نیز مد نظر قرار گیرد و مثال می‌زنند چرا یک فرد هفده ساله برای رضایت انجام عمل جراحی پزشکی در مورد خود اهلیت کافی ندارد اما از سال‌ها پیش‌تر اگر مرتکب جرمی شود، دارای اهلیت و کمال عقل در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که هر دو نوع تصمیم مورد اشاره ممکن است آثار مادام‌العمری بر زندگی وی داشته باشند. از سوی دیگر، عملکرد سنجیده در اعمال واکنش کیفری ایجاد می‌کند که میزان شدت عمل در برابر جرائم ارتكابی اطفال و نوجوانان، همسو با افزایش سن و میزان ادراک و مسئولیت‌پذیری آن‌ها افزایش یابد، یعنی به تدریج که سن کودک افزایش می‌یابد، واکنش اجتماعی درباره وی نیز سختگیرانه‌تر شود. هرچند در رویه قضایی سن بلوغ کیفری در جرائم حدی و قصاص نیز همچون تعزیرات، ۱۸ سال تمام است اما تصویب و تصریح این امر به صورت قانونی سبب می‌شود سازوکار سنجیده‌تری ایجاد شود و به ورطه نگرش موردی گرفتار نشود.

زندانی شدن زنان پدیده‌ای جرم‌زاست

زندانی شدن زنان به اعتقاد بسیاری از حقوق‌دانان پدیده‌ای جرم‌زاست. پیش از اشاره به تبعات منفی این مسئله لازم به ذکر است هرچند زندانی شدن آثار مطلوبی مثل اصلاح و دوری از عوامل جرم‌زا را در پی دارد اما فراموش نکنیم که آثار منفی آن به مراتب بیشتر از اصلاح زندانی است. یکی از تبعات مهم زندان برای زنان، طرد خانوادگی و اجتماعی است که نخستین جنبه عینی آن در ارتباطات خانوادگی آنان در زندان آشکار می‌شود و برخی، از آنان با عنوان «زندانیان بی‌ملاقاتی» یاد می‌کنند. مهم‌ترین پیامد بی‌ملاقاتی بودن، بروز بیماری‌های جسمی و روحی، افسردگی، انزوا، برقراری ارتباط با سایر زندانیان و در مواردی خودکشی است.

از هم‌پاشیدگی کانون خانواده و دوری از والدین یا فرزندان، از دیگر تبعات منفی زندان است. زندان معمولاً باعث جدایی مادران از کودکان و گاهی سرگردانی و بی‌پناهی آنان می‌شود. چنان‌که در برخی موارد کودکان این زنان مجبور به زندگی با اقوام، آشنایان، یا حتی زندگانی در پرورشگاه می‌شوند. در مواقعی نیز کودک کمتر از ۲ سال به علت فقدان حامی، مجبور به زندگی در زندان به همراه مادر می‌شود. از این رو همواره زندانی شدن مادر آثار جبران‌ناپذیری بر زندگی فرزندان می‌گذارد و این کودکان بیش از دیگران در معرض آسیب‌های اجتماعی نظیر مشکلات تحصیلی و ارتکاب رفتارهای بزه‌کارانه قرار می‌گیرند. دیگر آثار زندان بر زندانیان، بحث آموزش و یادگیری بزه‌کاری، بزه‌کاری مجدد و مضاعف است. زندان

در حوزه زنان مرز واضحی میان بزه‌دیدگی و بزه‌کاری آنان وجود ندارد. چندی پیش اسد... جولایی، مدیرعامل ستاد دیه کشور، درباره زندانی اعلام کرد که ۹۵ درصد این افراد به دلیل صدور چک یا ضمانت دیگران و ۵ درصد باقی‌مانده نیز به دلیل وقوع حوادث کارگاهی و ناتوانی در پرداخت دیات ناشی از این حوادث، راهی زندان شده‌اند. ضمن پذیرش اصل شخصی بودن مجازات، فراموش نکنیم که با وجود تحولات فرهنگی و اجتماعی سال‌های اخیر، فرهنگ غالب مبتنی بر تفکین زن از اوضاع ناهنجاری است که شوهر در آن قرار گرفته یا خود شوهر باعث و بانی آن است؛ مانند زنی که به ناچار برای شوهر معتاد خود مواد مخدر تهیه می‌کند و یا با علم به اینکه شوهرش اموالی را سرقت کرده یا به طرق نامشروع به دست آورده است، ناگزیر از قبول یا فروش آن‌ها به غیر می‌شود. این نوع اکراه معنوی در پدیده مجرمانه‌ای چون قتل نیز به صورت مساعدت زن برای فرار شوهر از مجازات دیده می‌شود که تاکنون شاهد چنین پرونده‌هایی بوده‌ایم.

یکسان‌سازی سن مسئولیت کیفری در جرائم

بد نیست در این حوزه نگاهی به قوانین کیفری داشته باشیم. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی میان سن مسئولیت کیفری دختران و پسران در جرائم تعزیری تفکیک قائل نشده است در حالی که در جرائم حدی و قصاص - که مجازات‌ها به مراتب از جرائم تعزیری سنگین‌تر است - قائل به تفکیک شده است. به عبارت دیگر، اعمال مجازات در جرائم تعزیری در ۳ رده سنی پایین ۹ سال، ۹ تا ۱۵ سال و ۱۵ تا ۱۸ سال فارغ از جنسیت مطرح است؛ حال آنکه در جرائم حدی و قصاص، دختر بعد از ۹ سال و پسر بعد از ۱۵ سال تمام قمری، مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند. مقنن بر اساس ماده ۹۱ قانون مذکور قید کرده است که هرگاه فرد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکند یا در رشد و کمال عقل او شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این قانون محکوم می‌شود و مجازات سنگین آن عمل اجرا نمی‌شود. از بین بردن تفاوت حداقل سن مسئولیت کیفری میان دختران و پسران در جرائم تعزیری و نیز توسعه اختیارات قضایی برای اسقاط مجازات‌های حدی و قصاص در مورد مرتکبان زیر سن ۱۸ سال از جمله گام‌هایی است که این قانون در راستای رسیدن به یک نظام مطلوب مسئولیت کیفری اطفال برداشته است. برخی حقوق‌دانان با توجه به پویایی فقه شیعه معتقدند بهتر است این یکسان‌سازی سن مسئولیت کیفری که در جرائم تعزیری لحاظ شده است، در جرائم حدی و

زندان زنان در آینه تاریخ

نگاهی به گذشته زندان و زنان زندانی



✱ شهریار
غلامرضا آذری خاکستر
پژوهشگر تاریخ

در متون تاریخی واژه‌هایی همچون زندان و زندانبان همواره نشان از وقوع جرائم است. از سویی بخش‌هایی از تاریخ پنهان و مورد توجه تاریخ‌نگاران قرار نگرفته است. زیرا تاریخ مملو از خوبی‌ها و بدی‌هاست، گاهی مورخان چنان غرق در بیان خوبی‌ها و فتوحات شده‌اند که از زشتی‌ها و یا به عبارتی تاریخ بدی‌ها مغفول مانده‌اند. تاریخ جرائم نشان می‌دهد حبس و زندانی نمودن مجرمان به عنوان یکی از ابزارهای بازدارنده در طی سالیان متمادی وجود داشته است و زندانی‌ها در شرایط سخت و تحمل ناپذیر بخشی از عمرشان را در محبس گذرانده‌اند. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند زندانی نمودن مجرمان در طول تاریخ وجود داشته است ولی در دوره قاجار اصلاحاتی در حوزه زندان‌ها ایجاد شده و تا حدی به این مسئله توجه شده است. در تهران بعد از انقلاب مشروطیت زندان به زیر زمین‌های نظمی در میدان توپخانه منتقل گردید و تنها فرقی که با گذشته کرد، دیگر محبوسان را کندوزنجیر نمی‌کردند، ولی دزد، قاتل، بدهکار و پیر و جوان درهم می‌لولیدند و هیچ نظم و ترتیبی در کار نبود. محبس یا زندان یکی از شعب چهارگانه نظمی بود و در نظامنامه محبس، مقررات آن مشخص شده بود.

طوق رد می‌کردند تا آنکه به نفر آخر برسد. آن وقت سر زنجیر را از دو طرف قفل می‌کردند و فاصله زندانبان به قدر نشست‌شان بود و در این صورت امکان حرکت نداشتند. وضعیت به گونه‌ای بود که در وقت حرکت همه باید با هم بلند می‌شدند و گرنه میسر نمی‌شد. خواب آنان نیز به همین منوال بود و همان‌گونه که نشسته بودند سرشان را روی زانو می‌گذاشتند و می‌خوابیدند. و قانون این محبس این‌طور بود که همه روزه یک ساعت به غروب مانده زنجیربان می‌آمد و دو طرف زنجیر را از دو شاخ باز می‌کرد و این دسته را که مثل حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته بودند از محبس خارج می‌ساخت و آن‌ها را در حیاط محبس می‌آورد و قفل از زنجیر باز می‌کرد و آن‌ها زنجیر را می‌کشیدند و از طوق‌های گردن خود خارج می‌کردند، آن وقت رها می‌شدند و تا غروب آزاد بودند و بر می‌خاستند و دست و صورت را از حوض وسط حیاط که مشتمل بود بر آبی بسیار متعفن و کثیف می‌شستند... به قدری عفونت از این محبس منتشر بود که گوئی چندین لاشه گندیده در آنجا گذارده‌اند... تقریباً تمام محبوسین عریان با صورت‌های سیاه و سرهای ژولیده، موهای بلند و هر کدام یک پیراهن کرباس پاره پاره و یک زیر جامه مندرس در بر داشتند.»

در گذشته زندانی‌های مشهد و سایر شهرهای خراسان وضعیت مناسبی نداشتند. در بعضی از شهرها مثل تربت حیدریه زندان وجود نداشت. و در شهرهایی نیز که شهرهای زندانی را به صورت استیجاری در اختیار داشت،

محلی بود که هر دزد و آدم‌کش را کندوزنجیر می‌کردند. ساختمان انبار به سبک خانه‌های قدیمی بنا شده بود و صحنش خیلی کوچک و دو طرفش عمارت داشت. طرف قبلی فقط یک ایوان داشت و طرف مقابلش هم یک ایوان بود و این هر دو ایوان به قدر نیم‌دراز از صحن حیاط مرتفع بودند ولی سقف نداشتند، طرف شرقی دو سیاه‌چال بسیار طولانی داشت که از صحن حیاط پست‌تر ساخته شده بود و از بیرون چندین سوراخ داشت که میله آهنین را از سوراخ‌های بیرون به کندهای داخل اتاق متصل نموده، از بیرون قفل می‌کردند و در انتهای آنجا ۲ اتاق کوچک بود که روی یکی از آن‌ها بالاخانه ساخته شده بود و در مقابل این طرف یعنی طرفی که در محبس بود یک بالاخانه روی یک سیاه‌چال دیگر ساخته شده بود که آن بالاخانه منزل مدیر محبس بود و هر مقصری که خیلی گناهکار بود به آنجا می‌بردند. اگر کسی یک شب در محل اخیر محبوس می‌شد از زندگی سیر و به مرگ راضی می‌شد. زیرا در سیاه‌چال یاد شده انواع جانوران مؤذی وجود داشتند که موجب آزار زندانبان می‌شدند.» مؤلف سفرنامه کلات به نحوه زنجیر بستن زندانی‌ها در محبس مشهد و اوضاع نامناسب محیط آن اشاره کرده و نوشته است: «تمام زندانبان انبار که بالغ بر چهل نفر بودند را پهلوی یکدیگر جای می‌دادند و به یک زنجیر می‌بستند. حالت بستن زنجیر بدین صورت بود که به هر زندانی یک طوق می‌دادند و آن طوق برگردن می‌گذارند و به ردیف می‌نشانند و سر زنجیر را از سوراخ‌های آن

لرد کرزن در کتاب «ایران و قضیه ایران» درباره زندان‌های ایران در دوره قاجاریه نوشته است: «مجازات حبس ابد وجود ندارد و حتی حبس چندین ساله هم سابقه ندارد و اعمال شاقه جزو محکومیت‌ها به شمار نمی‌رود و بازداشت طولانی هم، بسیار نادر است. برای زنان بازداشتگاه جداگانه وجود ندارد. زن‌ها و همچنین افراد والامقام در خانه مجتهد توقیف می‌شوند. در تهران ۳ نوع زندان هست. یکی در زیرزمین ارگ که از قرار معلوم بازداشتگاه محبوسانی است که بر ضد دولت تباری یا اقدام جنایت‌آمیز کرده باشند. دیگر زندان شهر که مجرمان عادی طبقه پایین را در آنجا می‌توان دید که حلقه زنجیر بر گردن دارند. همچنین بازداشتگاه خصوصی که غالباً مختص اعظام است.» مادام کارلاسرا که در دوره قاجار به ایران مسافرت نموده راجع به زندان‌های تهران نوشته است: «زندان‌های شخصی، زندان حاکم تهران، و زندان دربار که انبار گفته می‌شد. بیشتر زندان‌ها خصوصی و در خانه‌های شخصی اعیان و مالکان بزرگ بود. بزرگان حکومتی با این توجیه که اگر در خانه خود زندانی نداشته باشند و در برخی موارد شخصاً مجازات را اجرا نکنند، مادون طبقه خویش قرار می‌گیرند. به خود حق می‌دادند که در خانه خود و زیر نظارت نوکران خویش مجرمان را به جوب ببندند و زندانی کنند. این امر در سراسر کشور رایج بود.»

زندان مشهد در دوره قاجار

مجدالاسلام کرمانی از تبعیدی‌های دوران مشروطیت که مدتی به کلات نادر تبعید شده است، در خاطراتش درباره محبس یا زندان مشهد مطالب درخور تأملی نوشته و شرایط زندگی در زندان مشهد را از زوایای مختلف بیان کرده است. «انبار دولتی و محبس حکومتی

تمام زندانبان
انبار که بالغ بر
چهل نفر بودند
را پهلوی یکدیگر
جای می‌دادند
و به یک زنجیر
می‌بستند
حالت بستن
زنجیر بدین
صورت بود که
به هر زندانی
یک طوق
می‌دادند و آن
طوق برگردن
می‌گذارند
و به ردیف
می‌نشانند



به هر زندان دو چندان نقب

هرساله آمارهای مختلفی از سوی نهادهای بین‌المللی منتشر می‌شود که به بررسی و مقایسه کشورها در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌پردازند. مؤسسه لگاتوم (Legatum) از سال ۲۰۰۷ اقدام به تهیه و ارائه گزارش میزان رفاه اجتماعی در بین ۱۴۹ کشور جهان می‌کند. اقتصاد، فرصت‌های کسب و کار، حکومت‌داری، آموزش، سلامت، امنیت و ایمنی، محیط زیست، آزادی‌های فردی و سرمایه‌اجتماعی، مؤلفه‌های نه‌گانه لگاتوم برای سنجش میزان رفاه کشورهاست. نروژ در این گزارش‌ها همیشه در رتبه‌های بالای جدول برخوردار از رفاه قرار دارد و رکورددار کسب عنوان اول است.

نروژ بالغ بر ۵ میلیون نفر جمعیت دارد و با ذخایر فراوان نفت، گاز، مواد معدنی، چوب، صنعت ماهیگیری و نیروی برق آبی، چهارمین درآمد سرانه در دنیا را دارد و از الگوی رفاه محور کشورهای شمال اروپا پیروی می‌کند. یعنی اقتصاد مالیاتی و نظام تأمین اجتماعی فراگیری که شامل حال زندانیان هم می‌شود. دولت نروژ به طور متوسط سالیانه ۷۲۰ هزار کرون (معادل ۹۰ هزار دلار) برای هر زندانی هزینه می‌کند. ۳ برابر بیشتر از آن چیزی که در آمریکا هزینه می‌شود. این کشور در گزارش‌های مؤسسه لگاتوم از بیشترین میزان امنیت در میان کشورهای جهان برخوردار است.

زندان‌ها در نقاط مختلف دنیا با نگاه‌ها و رویکردهای متفاوتی شکل گرفته‌اند و تغییر شکل یافته‌اند. رویکرد و رویه قضایی و حقوقی کشورها در شکل و شمایل زندان‌ها نمود دارد. وزارت دادگستری نروژ، پروژه‌های با عنوان «زندان‌های آزاد» تعریف کرده‌است. این طرح رویکردی جدید به مجازات زندان دارد. نروژ از کشورهایی است که مجازات اعدام و حبس ابد را حذف کرده و بالاترین مجازات در سیستم قضایی نروژ، ۲۱ سال حبس است. افراد با سنگین‌ترین جرم‌ها به جامعه بازخواهند گشت. پس زندان نباید انگیزه انتقام از جامعه را در آن‌ها تقویت کند. بر همین مبنا در زندان آزاد بیش و پیش از آنکه به دنبال کیفر و مجازات مجرم باشند، به دنبال بازپروری و تشویق فرد برای ایجاد تغییر هستند. نروژ ۳۳۰۰ زندانی دارد و از هر یکصد هزار نفر تنها ۶۹ نفر پس از گذراندن دوره محکومیتشان دوباره به زندان باز می‌گردند اما در ایالات متحده که عنوان شلوغ‌ترین زندان‌های جهان را به خود اختصاص داده است و جمعیت زندانیان آن ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود که از هر یکصد هزار نفر ۷۵۳ نفر پس از آزادی دوباره به زندان باز می‌گردند. زندان هالند دومین زندان بزرگ نروژ است و با ظرفیت ۲۵۲ زندانی امکان آشپزی، ورزش، اجرای موسیقی، مطالعه، تحقیق و یادگیری مهارت‌های فنی و اجتماعی را در اختیار زندانیان قرار می‌دهد. اینجا از میله‌های پشت پنجره و نگهبانان مسلح خبری نیست. یکی از نکات برجسته در نحوه اداره این زندان الزام به استفاده از زندانبان زن است. حداقل نیمی از زندانبانان باید از میان زنان باشند. زندانبانان در ساعاتی از ایام هفته مختار به وقت گذراندن با زندانیان هستند و روابط صمیمانه‌ای با آن‌ها برقرار می‌کنند. چراکه به عقیده مدیران این زندان باید از ایجاد فاصله بین زندانی و زندانبان پرهیز کرد. زندانی کردن مجرم‌ان در شرایط سخت، احتمال ارتکاب به جرم پس از آزادی را در میان زندانبان افزایش می‌دهد و برخورد آرام، محترمانه و انسان‌دوستانه با زندانی، زمینه بازگشت آنان به جامعه را فراهم می‌کند. ارتباط نزدیک و قوی بین زندانبان‌ها و زندانیان می‌تواند به این هدف کمک کند. /



مطابق با ایده
«زندان‌های
آزاد»

دادگستری
نروژ، نیمی
از زندانبانان
«هالند»

بلیستی
زندان باشند.

زندان‌بانان
مسلح نیستند

و موظف
به برخورد

محترمانه و
روابط صمیمانه

باز زندانبانان
هستند

در انگلستان ۲۰ درصد، در فرانسه ۱۴ تا ۲۰ درصد و در ایالات متحده ۴ تا ۱۹ درصد کل زندانیان را زنان تشکیل می‌دادند. در انگلستان الیزابت تلاش‌های ارزنده‌ای برای جداسازی زندان زنان و تأسیس زندان اختصاصی انجام داده است. در سال ۱۸۳۵م. نخستین زندان زنان در ایالات متحده ساخته شد. محتوای برخی از پژوهش‌ها حاکی از آن است در دوره قاجار زندانی برای زنان وجود نداشت و در صورت لزوم در منزل مجتهد بازداشت بودند، زیرا تنها مکان امن برای نگهداری زنان مجرم در آن زمان منازل مجتهدین بود. شاید زنان در مقایسه با مردان کمتر مرتکب اعمال خلاف می‌شدند. زیرا معمولاً آنان در حرمسراها زندگی می‌کردند و کمتر در اجتماع حضور پیدا می‌کردند و شاید در صورت انجام اعمال خلاف بی‌سروردا آنان را در حرمسرا از بین می‌بردند و یا زنان به طور پنهانی مرتکب اعمال مخالف می‌شدند و در صورت آشکار شدن با ترفندهای مختلف از مجازات می‌گریختند. در دوره پهلوی زندان‌های مخصوص زنان ایجاد شده است. زیرا، در اسناد تاریخی وضعیت زندان زنان در سال ۱۳۲۳ش چنین تشریح شده است: «وضع این محل طوری است که سخت‌ترین قلب‌ها را متأثر نموده و خونسردترین اشخاص را مجبور می‌کند مدت‌ها در اطراف این مؤسسه تفکر نماید. عده‌ای از زنان که به تهمت قتل و دزدی در این زندان به سر می‌برند، دشوارترین مرحله زندگی خود را به سر می‌برند. کوچک‌ترین توجهی به وضع نظافت و بهداشت آن‌ها نشده و اشخاصی که فاقد لباس شخصی می‌باشند به لباس مردانه (پیراهن خیلی کوتاه و شلوار کوتاه) ملبس هستند. تعداد قلیلی فقط دارای یک پتو هستند و تعدادی از داشتن آن هم محروم و وسیله دیگری برای خوابیدن و استراحت ندارند. اتاق غذاخوری این زندان بسیار کثیف و یک قطعه مشمع پاره و مندرس روی میز نهارخوری را پوشانیده است. دو نفر از زندانبانان شکایت می‌نمودند که همواره از طرف رصدبان افغانی که هر دو روز یک مرتبه نگهبانی آن جا را به عهده دارد، کتک می‌خورند و ناسزا می‌شنوند. یک نفر به اسم ربابه فرزند ملاحسین بدون تقصیر سیزده ماه است، زندانی است. کوچک‌ترین توجهی به حال او نشده است، این موضوع مورد گواهی افسر نگهبان وقت نیز بود. این زندان به وسیله پنج پاسبان حفاظت می‌گردد. که تا این تاریخ لباس تابستانی مقرر خود را دریافت نکرده و هنوز ملبس به لباس زمستانی هستند و یک نفر از همین پاسبانان اظهار می‌نمود که شش ماه حقوق نیز طلب دارد. به طور کلی در این مؤسسه ممکن است با جزئی توجهی از استعداد مخصوص زنان استفاده کرده آن‌ها را به کارهای دستی ظریف و کارهای اختصاصی دیگر از قبیل قالیبافی، پارچه‌بافی، جوراب‌بافی و غیره وادار کرد تا از این راه بدون تحمیل به بودجه، هم کمکی به طرز زندگانی داخلی آنان شود، هم وسیله‌ای برای سرگرم کردن و تهذیب اخلاق آنان فراهم کرد. در واقع از اسناد و مدارک موجود بر می‌آید که تا اوایل سال ۱۳۲۲ش. زندان مخصوص زنان در ایران وجود نداشته است. زیرا تا سال ۱۳۲۲ زندان زنان عبارت بود از یک خانه اجاره‌ای در یکی از محلات شهر تهران، که دارای حیاط بزرگ و اتاق‌های متعددی بود، ولی در تاریخ فوق به علت گرانی اجاره منزل اداره زندان‌ها تصمیم گرفت که زندانبان زن را به زندان قصر منتقل کند. بنابراین بی‌درنگ حیاط دارالتأدیب که در گوشه شمال غربی زندان قصر وجود داشت، تخلیه و در اختیار زندان زنان قرار گرفت. این زندان در قسمت شرقی زندان شماره ۲ واقع بود و دارای اتاق‌های متعدد، حمام، زایشگاه و بیمارستان بود. و تلاش می‌شد مأموران این زندان را از بین زنان انتخاب کنند. ولی معمولاً پاسبانان معمر مأمور مراقب می‌شدند.»

در شهر مشهد نیز سابقه اختصاص مکانی به عنوان زندان زنان به اواخر دهه ۲۰ می‌رسد. بنابر گزارش مطبوعات، در سال ۱۳۲۹ش. مشهد دارای زندان زنان بوده است. زیرا در هشتم خرداد ۱۳۲۹ زمانی که سیل بخش‌هایی از مشهد را تخریب می‌کند این سیل موجب ویران شدن بخشی از زندان شهربانی، می‌شود. پس از ورود سیل به زندان زنان و بخشی از زندان مردان و تخریب آن، تعدادی از زندانی‌ها اقدام به فرار می‌کنند که در درگیری ۶ نفر هدف اصابت گلوله قرار می‌گیرند. /

به علت بدی آب و هوا و تنگی جا و رعایت نشدن اصول بهداشتی، در بیشتر زندان‌ها امراض مسری چون تیفوس به شدت رواج داشت که غالباً زندانی‌ها با تلفات جانی مواجه بودند. در زندان شهربانی مشهد که گنجایش ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر زندانی را در سال ۱۳۱۷ش. داشت به این دلیل که اداره شهربانی مشهد بازداشتگاه نداشت و متهمان و مقصرانی را که به طور موقت بازداشت می‌شدند، به ناچار در زندان شهربانی حبس می‌کردند. بیش از ۹۰۰ نفر زندانی را جای داده بودند که به همین علت وضعیت زندانی‌ها از هر حیث فوق‌العاده بد و رقت‌آور توصیف شده است. زیرا به دلیل تنگی جا، اتاق‌ها مملو از جمعیت بود و حتی برای نشستن نیز به راحتی جا نبود و از نظر غذا نیز برای هر زندانی فقط ۷۰ دینار اعتبار اختصاص داده بودند، که این مبلغ در آن زمان فقط بهای ۶ سیر نان بوده است. از این رو زندانبانان از نظر غذا نیز در تنگنا بودند. در سندی مربوط به سال ۱۳۲۶ش. عده‌ای از زندانبانان مشهد در اعتراض به وضعیت و شرایط بد حاکم بر زندان مشهد، شکایتی به نخست وزیر وقت، قوام‌السلطنه نوشته‌اند که در آن ضمن انتقاد از وضعیت زندان، از رشوه‌خواری زندانبان‌ها و توزیع تریاک در میان زندانبانان شکایت کرده‌اند. در بخشی از این سند آمده است: «اتاق‌ها هر یک دارای رئیسی به نام رئیس نمره است که به وسیله رئیس و کارکنان خرید و فروش می‌شود. و زندانبان بایستی مبالغی برای ورود به اتاق‌های کارکنان مربوط به زندان بپردازند. و الا در گوشه کارخانه خواهند بود، که قریب ۱۸۰ نفر در آن سالن پر از کثافت به سر می‌برند. سالن مربوطه رئیس دارد که جا برای زندانی تعیین می‌نماید و هر کس که حق حساب می‌دهد، در ردیف جنب دیوار، والا با بدترین وضعی به سر می‌برد. حمام در دسترس سرپاسبان هاشم خان قرار دارد و برای تصدی، فرد زندانی قطع‌الطریقی گذاشته شده است که سرپاسبان مزبور از تصدی حمام مبلغی دریافت می‌کند و صابونی به زندانی به هیچ وجه داده نمی‌شود، متصدی زندان به همدستی آقایان حق زندانی را حیف و میل می‌نمایند. عده‌ای از قطع‌الطریق‌ها و قاتلان را برای روپوشی اعمال ناشایسته خود، ریاست زندان به تصدی کارهایی تعیین و ضمناً ماهیانه از آنان دریافت می‌دارد. گوشت و برنج و نان زندانی و شکر زندانی مطابق برنامه و تعیین وزن آن داده نمی‌شود و به علاوه مثلاً ظروفات شام به کلی فاقد روغن و برای دو نفر بیش از پنجاه گرم برنج ناجوش، با مقداری سبزی و قریب به سه گرم لوبیا دیده نمی‌شود. آبگوشت هم، جز با مقداری آب گرم و پنج گرم گوشت، پنج گرم نخود بیشتر نمی‌باشد. لباس زندانبان نامرتب و از طرفی آبگوشت و چلوخوش روغن‌دار به نام کیتی در زندان به مبلغ ۷ الی ۱۰ ریال فروخته می‌شود. که آقایان به جیب می‌زنند. اگر زندانی حرف حساب یا حق خود را مطالبه کند، با چوب قانون، کتک مفصل می‌زنند. شب جای او در توی سالن می‌شود و دست و سینه و پای بند. فقط از قانون چوب قانون باقی مانده است. ملاقات زندانبان به طرز خصوصی انجام می‌شود، اشخاصی که پول تسلیم نمایند فی‌ها، والا محروم از ملاقات می‌باشند.» به هر حال وضعیت زندان مشهد تا سال ۱۳۵۷ همچنان بد و نامناسب بود به طوری که زندانبانان مشهد به اوضاع نامناسب زندان اعتراض می‌کنند و دست به شورش می‌زنند و زندان را به آتش می‌کشند.

زندان زنان

در اروپا نخستین زندان‌های زنان در قرن ۱۷ میلادی تأسیس شده‌اند. اسپین هویس در سال ۱۶۴۵م. در آمستردام هلند افتتاح شده است. در این مکان زندانبانان و محکومان عموماً به کار بافندگی اشتغال داشتند و در خدمت صنایع پارچه‌بافی هلند بودند. در این‌جا نخست زندان فقیر و گدا را زندانی می‌کردند. برای نخستین بار تلاش بر این بود تا عدالت و مساوات درباره همه محکومان انجام گیرد، به خصوص همه زن بودند و بی‌پناه و بی‌سرپرست، در سراسر اروپا زنان را به زندان‌های عمومی منتقل می‌کردند ولی در بندهای جدا جای می‌دادند. در قرن ۱۹ میلادی زمانی که بزه مختصر و کوچک مرتکب می‌شدند به زندان‌های محلی می‌رفتند، معمولاً برای چند روز یا چند هفته، بنابراین زنان درصد مختصری از مجموع زندانبانان را تشکیل می‌دادند. در نیمه نخست قرن نوزدهم

رشد فزاینده زندانیان زن در جهان

رابطه قربانیان خشونت علیه زنان، حضور در بازار کار و زنان زندانی



✳ شهریار

عماد پور شهریاری
کارشناس ارشد علوم
ارتباطات اجتماعی

جهانی شدن، زنان بیشتری را وارد بازار کار کرده و به همان اندازه آن‌ها را بیشتر در معرض ارتکاب جرم و زندانی شدن قرار داده است. زنان در قرن ۲۱ پایه پای مردان و در همه عرصه‌های اجتماعی حرکت کرده‌اند، حتی در میزان ارتکاب به جرم و جنایت. البته که این مورد چیزی نیست که قرار باشد به آن افتخار کنیم. این در حالی است که تعداد زندانیان در بسیاری از کشورهای جهان کاهش چشمگیری داشته است، زنان و دختران بیش از هر زمان دیگری لباس زندان به تن کرده‌اند. بر اساس آماری که گزارش جهانی زندان منتشر کرده است، از سال ۲۰۰۵ تاکنون تعداد زنان زندانی در جهان ۵۳ درصد افزایش یافته است. در مقایسه با مردان، زنان اغلب به دلیل اتفاقات کوچک یا جنایات سبک‌تر راهی زندان شده‌اند، بیشتر این موارد در موضوعات مرتبط با مالکیت یا مواد مخدر بوده است. همچنین رشد زندانیان زن از نرخ رشد خود جمعیت آن‌ها نیز سریع‌تر است. به طور خاص در ایالت متحده، در حالی که تعداد زندانیان به طور کلی تثبیت شده است، تعداد زنان زندانی به شکل چشمگیری افزایش یافته است به طوری که از ۷۱۴ هزار زن زندانی در جهان، ۲۱۲ هزار نفر در زندان‌های آمریکا حضور دارند.

تحقیقات بین‌المللی نشان می‌دهد میان خشونت علیه زنان و احتمال زندانی شدن یک زن ارتباط مستقیمی وجود دارد. در کشورهای حوزه آمریکای مرکزی که اشکال مختلف خشونت‌های شدید علیه زنان نسبتاً نرخ بالایی دارد، تعداد زندانی‌های زن نیز در این منطقه زیاد است. این به آن معنا است که زنانی که گرفتار خشونت‌هایی نظیر بردگی جنسی، تجاوز یا سوءرفتارهای خانگی شده‌اند احتمال بیشتری برای زندانی شدن دارند. برای مثال تعداد زنان و دختران زندانی در گواتمالا از سال ۲۰۰۱ تاکنون، ۵ برابر شده است. همچنین در السالوادور این تعداد از سال ۲۰۰۰، پنج‌برابر شده است. آمارهای مشابهی نیز در کشورهای آمریکای جنوبی و شرق آسیا گزارش شده است. آمریکای شمالی، اروپا و بخش‌هایی از آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا نیز از این پدیده مصون نبوده‌اند. در اروپا زنان زندانی، پیش از بازداشت تا سه برابر بیشتر از دیگران قربانی خشونت‌های جنسی قرار گرفته‌اند. جهانی‌سازی در این کشورها شدیدترین تأثیرات را داشته و تغییرات زیادی در موقعیت‌های اجتماعی رخ داده است. زنان جوان در این مناطق تحت فشارهای کاری و تحصیلی بیشتری نسبت به گذشته قرار دارند. مهاجرت از مناطق روستایی و کشورهای فقیرتر در رؤیای دست یافتن به شغل‌های بهتر نیز در این کشورها بیشتر شده است در حالی که همچنان نقش‌های کلیشه‌ای تر مانند وظیفه مراقبت از فرزندان و خانواده نیز همچنان بر عهده این گروه است. در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و فقیرتر نرخ جرم و جنایت و سوءاستفاده‌های جنسی به یک اندازه افزایش یافته است. دختری را تصور کنید که در یک کمپ پناهندگان زندگی می‌کند. این فرد در خطر شدید سوءاستفاده‌های جنسی قرار دارد. از سوی دیگر حضور یک فرزند کم سن و سال و وظیفه سنگین مادری در چنین شرایطی ممکن است هر زنی را مجبور به قاچاق مواد مخدر برای شریک زندگی خود کند. بسیاری از فعالان حقوق مدنی زنان معتقدند در این شرایط خط‌کشی مشخصی میان قربانی یا شکارچی وجود ندارد. بسیاری از بازداشت‌های مرتبط با مواد مخدر در این کشورها به خاطر مشارکت در جرمی است که همین شریک زندگی عامل اصلی آن است.

شاید بتوان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که افزایش زنان زندانی در جهان نه به دلیل اعمال مجرمانه که بیشتر به دلیل نبود آموزش‌های برابر است و این مشکلات اقتصادی زنان را در معرض اتفاقات مجرمانه قرار می‌دهد. این موضوع در کنار مشکلات موجود در

سیستم قضایی کشورهای مختلف عاقبت بسیاری از زنان را برابر با زندان رقم خواهد زد. حتی پس از حضور زنان در زندان، حمایت‌های اجتماعی لازم از آن‌ها شکل نمی‌گیرد. آمارها نشان می‌دهد زنان زندانی به طور معمول مسئول مراقبت از یک یا چند کودک یا حتی سالمندان خانواده هستند و زندانی شدن آن‌ها هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی را به جامعه تحمیل خواهد کرد. برای مثال در ایالت متحده نسبت زنان زندانی با مسائل تبعیض نژادی، فقر، بیماری‌های روانی و سوءاستفاده از کودکان به شکل معناداری همبستگی دارد و هراندازه تعداد زنان زندانی بیشتر می‌شود بر آمار شاخص‌های ذکر شده نیز افزوده می‌شود.

چنین آمارهایی به خصوص در کشورهای اروپایی، گرچه نگران‌کننده اما همچنان نسبت به مردان بسیار اندک است. در اروپا تنها ۵-۴ درصد زندانیان را زنان را تشکیل می‌دهند. البته همین آمار هم به سرعت در حال رشد است. به طور میانگین ۱۰۰ هزار زن و دختر در اروپا در زندان هستند و تخمین زده می‌شود ۱۰ هزار نوزاد و کودک تحت تأثیر زندانی شدن مادر خود باشند. حتی قوانین ویژه مادران زندانی نیز بهبود شگرفی در وضعیت این کودکان نداشته است. به طور معمول کودکان تا حدود ۳ سالگی می‌توانند به همراه مادر خود در زندان زندگی کنند که چنین آغازی برای آینده آن‌ها بسیار خطرناک خواهد بود. آمارهای اتحادیه اروپا نشان می‌دهد ۷۵ درصد زنان زندانی مشکلات مصرف مواد مخدر و الکل دارند که نسبت به مردان آمار بسیار بیشتری است. علاوه بر این ۸۰ درصد زنان زندانی از بیماری‌های روحی و روانی رنج می‌برند. اضافه کردن نرخ بالای ابتلا به ایدز و تمایل به خودکشی در میان زنان زندانی هشدار است برای توجه بیشتر جوامع حتی در این کشورهای پیشرفته.

افزایش حضور زنان در سطوح مختلف جامعه و تحمیل نقش‌های تأمین‌کنندگی به آن‌ها از سوی خانواده و اجتماع و خشونت علیه آن‌ها مهم‌ترین دلیل افزایش نرخ زنان زندانی است اما اگر زنی به دلیل مسائل مالی و فقر دست به خودفروشی می‌زند، راه‌حل پشت میله‌های زندان یافت خواهد شد؟ آیا مادری که برای غذای فرزندانش مرتکب دزدی می‌شود، مشکلاتش با حضور در زندان حل خواهد شد؟ درست مانند موضوعات مرتبط و مشابه‌ای که مردان گرفتار آن هستند، در مورد زنان نیز کارشناسان و پژوهشگران بین‌المللی معتقدند زندان هیچ‌گاه چاره‌ای برای رهایی نخواهد بود.



مفهوم حق و بازگونه نمایی حقوقی

نگاهی به منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان



✳️ شهر بانو
دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی
خراسان

حق مفهومی مدرن است که تأکید آگاهانه بر ارزش برابر انسان‌ها، از نظر انسان بودن را مدنظر قرار داده است. این مفهوم امری نوپدید و محصول فکر و تلاش انسان مدرن بود که در نهادهای سیاسی و حقوقی مختلفی تجلی یافت. در دوران ماقبل مدرن مفهوم حق به صورت هنجاری و به معنای «برحق بودن» و «درست بودن» به کار می‌رفته است. در معنای سنتی از مفهوم حق، درستی و خوبی ملاک اصلی تمیز حق از ناحق بوده است. با آغاز عصر روشنگری در اروپا و با ظهور اندیشمندانی همچون کانت این برداشت از حق منسوخ و با توجه به غایت بودن خود انسان، مفهوم جدید حق متولد شد. تفکیک میان امر درست و امر خوب مهم‌ترین میراث کانت در مباحث مربوط به ارزش و در حقیقت در بردارنده برداشتی فلسفی از یک مفهوم مدرن در حوزه ارزش بود که تاریخ سیاسی و حقوقی غرب را دگرگون ساخت.



دچار شده است که در آن امر سیاسی بر امر حقوقی مسلط است. در مقدمه منشور که به توضیحاتی در مورد این متن پرداخته است، به‌وضوح می‌توان سرگردانی نگارندگان را در رابطه حق و تکلیف مشاهده نمود. در حقیقت در منشور «تنها جهت تأکید» و جلوگیری از «تبعیض» «حقوق انسانی عموماً مشترک» به‌عنوان حقوق زنان مشخص شده است. «زن و مرد در فطرت، سرشت، خلقت، برخورداری از استعدادها و امکانات، امکان کسب ارزش‌ها، پیشسازی در ارزش‌ها و... یکسان می‌باشند.» برخلاف اشاره صریح به برابری در ابعاد گوناگون تنها در چند سطر بعد، بر تفاوت بین زنان و مردان اشاره می‌شود که این «تفاوت‌های طبیعی منشا تفاوت‌های حقوقی می‌شود که مبتنی بر عدالت خداوند است، زیرا منجر به کم شدن ارزش زن یا تبعیض ظالمانه بین زن و مرد نمی‌گردد.» سطور بعدی نیز با تأکید بر برتری نداشتن یک جنس بر جنس دیگر ادامه می‌یابد. به نظر می‌رسد تمام این تأکیدهای چندباره، علاوه بر شفاف نبودن، نشانگر تلاش برای همسانی و استحاله سوژه زنانه و در واقع نگاهی از بالا به پایین به زنان است. در متن منشور نیز می‌توان نقش بازتولیدی زنان و نه تولیدی و مفید فایده بودن برای جامعه نظیر بارداری، شیر دادن و حضانت در مواقع اضطراری، را از جمله مواردی به حساب آورد که قرار گرفتن آن‌ها در زمره حق محل تردید است.

نکته دیگر این است که برای زنان خدمت کردن، تبعیت و توجه ویژه به نهاد خانواده ارزش‌های عمده به شمار می‌رود. در زمینه اجتماعی و سیاسی حق کسب آگاهی و مشارکت در روز انتخابات و در بهترین حالت انتخاب شدن به‌عنوان نماینده مجلس و یا عضویت در شوراهای محلی (البته با قید رعایت موازین) پاداش پاسداشت چنین ارزش‌هایی است. ارزش‌هایی همچون همسر بودن، مدیریت اقتصادی خانه و حفظ آبرو و حیثیت خانواده بر دوش زنان گذاشته شده و همین نقش‌هاست که به‌صورت قالب‌های کلیشه‌ای حتی خود زنان را در موضع فرودتری و کهنتری نسبت به مردان قرار داده است. در حقیقت آنچه به عنوان حق برای زنان در نظر گرفته شده است تنها ارزش‌های قالبی و کلی است که تکلیف محور است. سخن گفتن از اعطای حداقلی‌ترین حقوق نمونه‌ای از این بازنمود است. حقوقی که اگر بر آن نام حقوق مشترک میان تمام انسان‌ها گذاشته شود، سنجیده‌تر است. بررسی عمیق‌تر متن منشور نشان از آن دارد، اگرچه سیاست‌گذاران به تفاوت میان حقوق واقفانند و آن را به حقوق انسانی، حقوق مشترک و حقوق ویژه تقسیم می‌کنند، اما در نهایت آنچه تحت عنوان حقوق ویژه در منشور ذکر شده است، چیزی جز مسئولیت‌های خانوادگی و وابسته به جنسیت زنانه نیست. بررسی محتوای منشور حکایت از آن دارد که آنچه قانون‌گذار از حق ویژه زنان مد نظر دارد، بیشتر ناظر بر امتیازاتی است که برای آنان در نظر گرفته شده است. تلازم نداشتن حق با تکلیف در حقوق ادعایی زنان، نشان از این دارد، هدف از تبیین این حقوق بیشتر ناظر بر بعد سیاسی و در تقابل با منشور حقوق بشر و نه ایجاد نظام‌نامه‌ای برای احقاق حقوق زنان و بشر بوده است. این رابطه بازگونه، به انسداد مسیر اجرا و تحقق حقوق زنان منجر می‌شود. امری که اصلاح قانون و منشور را ضروری می‌سازد.

اگرچه سیاست‌گذاران به تفاوت میان حقوق واقفانند و آن را به حقوق مشترک و حقوق ویژه تقسیم می‌کنند، اما در نهایت آنچه تحت عنوان حقوق ویژه در منشور ذکر شده است، چیزی جز مسئولیت‌های خانوادگی و وابسته به جنسیت زنانه نیست

جامعه تعیین‌کننده امتیازات، تکالیف و صلاحیت‌هاست و هرگونه ابهام در جایگاه حق یا چینش نامناسب آن، انتظارات متقابل اجتماعی نابجا، اعم از واقعی یا غیرواقعی، سردرگمی اجتماعی، احساس بی‌عدالتی و نفاق اجتماعی را به همراه می‌آورد. از آن رو اهمیت یافتن جایگاه حق در جامعه اهمیت اساسی دارد. اما برای پاسداری از این حقوق لازم است که به تکالیف و ضمانت اجرای آن نیز توجه ویژه شود.

در ایران، قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین متن حقوقی، به مقوله حق و حقوق ملت پرداخته است. اما از آنجا که در برخی موارد به ویژه موارد مربوط به حوزه زنان، قانون اساسی دارای صراحت نیست، قانون‌گذاران جمهوری اسلامی ایران به تدوین منشور «حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران» مبادرت ورزیدند. منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان ابتدا در شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده که از اجزای شورای عالی انقلاب فرهنگی است، تدوین گردید سپس بر اساس بندهای ۱ و ۱۸ وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی، در ۳۳ بخش و ۱۴۸ بند نگاشته شد. از ۱۴۸ بند موجود در منشور، ۱۳ بند متعلق به حقوق و مسئولیت‌های فردی، ۳۳ بند متعلق به حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی و ۱۰۲ بند به حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی اختصاص یافته است. منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در ابتدا به ارائه تعریف مد نظر خود از حق پرداخته است. «حق در این منشور به معنای امتیاز، قدرت و مصونیت است و مسئولیت بیانگر تکالیفی است که بر عهده زنان قرار دارد» در مقدمه منشور چنین بیان شده است که «این منشور با دیدی جامع و فراگیر تنظیم گردیده لذا مشتمل بر حقوق و تکالیف امضایی، تأسیسی و حقوق حمایتی و نیز حقوق مشترک بین همه انسان‌ها است و کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط مکلفانند بر حسب وظایف دستگاهی و سازمانی جهت سیاست‌گذاری، اتخاذ تدابیر قانونی، تصمیمات و برنامه‌ریزی راجع به زنان، قواعد و اصول مندرج در این منشور را رعایت نمایند.» تعریف حق به عنوان امتیاز و قدرت در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان، ناظر بر تلقی مدرن از این مفهوم است و بر اساس آنچه گفته شد شایسته است که به پیش‌فرض‌ها و پیامدهای حقوقی آن نیز وفادار باشد. به این معنا که فعالیت، سوژگی و کرامت ذاتی زنان به عنوان مبنایی برای محق بودن آن‌ها مورد پذیرش قرار گیرد و تکالیفی بیش از حقوق یاد شده در این منشور به زنان تحمیل نشود. اما تحلیل محتوای منشور نشان از آن دارد که رابطه تلازمی حق و تکلیف در این متن بازگونه بوده و اگرچه با هدف استیفا و تصریح حقوق زنان نگاشته شده است اما به نوعی بازگونه‌گرایی

حق در این معنای جدید در برابر تکلیف و نه باطل قرار می‌گرفت، به این معنا که حق به معنای «حق داشتن» و نه «برحق بودن» بود. در واقع مفهوم اخلاقی حق، به نفع مفهوم حقوقی آن کنار گذاشته شد.

حق به عنوان یک مفهوم حقوقی، ملازم با تکلیف و همچنین غیراخلاقی و غیرارزشی است. غیراخلاقی و غیرارزشی بودن حق به معنای ضدیت با اخلاق و ارزش نیست. بلکه منظور این است که وقتی از «حق داشتن» سخن گفته می‌شود با موضوعات اخلاقی و ارزشی سروکار نداشته و فقط تصمیمات اختیاری فاعل انسانی مد نظر قرار می‌گیرد. با توجه به این مقدمات، «کرامت ذاتی» و «فاعلیت و سوژگی» را می‌توان به عنوان بن‌مایه مفهوم حق قلمداد کرد. به این معنا که انسان صرف‌نظر از اعمال، رفتار، نیت و اراده صاحب حق است. صرف انسان بودن با محق بودن برابر است. باور به این مبنا برای حق، می‌تواند نقطه آغاز ایده‌های برابری‌طلبانه و عدالت‌محور به‌شمار رود. واضح و مبهرن است که پذیرفتن چنین مبنایی برای حق، در تقابل با نظریات اخلاقی از حق قرار می‌گیرد که در آن مبنای حق، خیر، درستی، فضیلت محوری و امر و فرمان الهی در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، منظور از فاعلیت این است که انسان‌ها توانایی تصور و طراحی برنامه‌های مخصوص به خود بدون در نظر گرفتن دیگران برای یک زندگی و همچنین توانایی تلاش برای واقعیت بخشیدن به آن برنامه را داشته باشند. در نهایت فاعلیت اخلاقی انسان بر سوژگی وی انگشت می‌گذارد و عقل انسان را برای زندگی او کافی می‌داند.

در حالی که حق در بردارنده نوعی بهره‌مندی، توان اختیار و استفاده برای شخص است اما تکالیف فقط بیانگر الزام قانونی است و به طور مستقیم اختیار و قدرتی را برای شخص مکلف به وجود نمی‌آورد. حق و تکلیف دو روی یک سکه و مانند دو کفه ترازو هستند و به نظر می‌رسد این کاملاً منطقی باشد که در مقابل هر حقی تکلیفی وجود داشته باشد. کاملاً روشن است که باید بین حق و تکلیف یک ملازمه مفهومی وجود داشته باشد. به این صورت که هر جا که حقی باشد، الزاماً تکلیفی هم هست. این امر از دوطرفه بودن مفهوم حق در معنای مدرن آن منبعت می‌شود. در حقیقت نمی‌توان حقی را برای فرد یا گروهی وضع کرد، بدون آنکه تکلیفی برای دیگران، برای رعایت آن از یک طرف و تکلیفی برای دارنده حق و به منظور رعایت حقوق متقابل دیگران در نظر نگرفت. درباره رابطه حق و تکلیف در ذیل عنوان فلسفه حق، بحث‌های نظری و فلسفی زیادی وجود دارد که در هر کدام از آن‌ها به نحوه رابطه این دو مفهوم با یکدیگر اشاره شده است. اما نکته مهم این است که جایگاه حق در

زندانی اشتباه

یک روز همراه با ۲ زن زندانی که این روزها چشم انتظار کمک های مردمی هستند



عکس: سائز صفایی / شهرآرا



شهر بانو
هماسعدتمند

فصل بهار است. اسم کوچه هم صباست اما پاییز نشسته زیر سقف خانه های حاشیه شهر را انگار هیچ قلم مویی سبز نمی کند. این را آجرهای تاریک، پنجره های بی پرده و دیوار کوتاه خانه هایی می گویند که شغل اغلب نان آورانش کارگری و روز مزدی است. قرار است به دیدن دو زندانی برویم. دو زندانی که زن هستند و نان آور و بچه هایی که هر چه قد می کشند، باز دستشان به قامت بلند اندوهشان نمی رسد. به دو حرف مشترک زن و زندانی فکر می کنم و اینکه جابه جاشدن یک فتحه و کسره در معنایشان زمین تا آسمان فاصله انداخته است. فاصله بین زنی که تا همین چند سال پیش با فتحه نشسته گوشه صورتش در خانه به رتق و فتق امور بچه و شوهر مشغول بود و حالا با کسره افتاده در زیر و بم زندگی اش، زندانی صدایش می زنند و با دستبند، پله های دادگاه را بالا و پایین می رود. هر روز صدها زن با پاهای سست، نفس های به تنگ آمده و آستین از اشک چشم تر، به بند نسوان می روند و بندبند زندگی زیر سقف خانه های در گوشه ای از شهر گسسته می شود. این طور وقتها پرسیدن اینکه «جرم چیست» یا «مجرم کدام است.» دردی را دوانمی کند. اصولاً از آنجا که زنان در جوامع سنتی با معیارهای متفاوتی ارزیابی می شوند و مورد قضاوت قرار می گیرند، وقتی مجرم بودن (به هر دلیلی) در پسوند نامشان می نشیند، آسیب های فردی و اجتماعی وارده شده به او، بیش از آن چیزی است که مردان در بند تجربه می کنند. در واقع مشکلاتی مانند دوری از همسر و فرزند، بی آبرویی، بزهکاری، نگاهها و قضاوت های اجتماعی قفس های دیگری هستند که این زنان را زودتر از میله های سرد زندان در خود می شکنند و از ادامه زندگی گریزان می کنند. مثل «حلیمه» و «طاهره» که زندانی اند. زن اند. اما پیش از همه این ها در اندوه مادر بودن حل شده اند و قدرتی برای برداشتن میله هایی که از سر اشتباه و گاهی حتی به نامردی پیش رویشان سد شده اند را ندارند.

آشنا نبودم. مثلاً نمی دانستم تلفن هوشمند و گوشی لمسی چیست. یا تلگرام و واتساپ و اینستاگرام یعنی چه. حکم آدمی را داشتیم که عمرش سوخته بود؛ سر نامردی و بی معرفتی یک عده که مثلاً می خواستم کمکشان کنم.» حلیمه سال ۹۱ با شکایت ۲۵ نفر به جرم کلاهبرداری راهی حبس می شود اما وقتی می فهمیم تا پیش از این زنی آبرومند بوده که سالها از شوهر جانبازش پرستاری کرده و اوقات بیکاری توی مسجد محله برای دختران نیازمند دم بخت جهیزیه درست می کرده است، تعجبمان دوچندان می شود: «بخدا حتی یکبار نان حرام توی سفره مان نیامده. خانواده آبرومندی دارم و توی محله پیشینمان جزو قدیمی ها و معتمدان بودیم. مناسبت های مذهبی نذری می دادم و هر هفته توی خانهم مجلس روضه داشتیم.» یک روز چندتا از خانم های همسایه جمع می شوند و به حلیمه پیشنهاد می دهند، حالا که دارد این همه کار خداپسندانه انجام می دهد، توی روضه

جملاتی است که حلیمه با لبخندی که هرازگاه چکیدن اشکی آن را شور می کند، به زبان می آورد وقتی صبح زود یکی از روزهای اوایل خرداد، توی خانه چهل متری در خیابان «صبا» نشستیم و جلویمان صدها کاغذ امضا خورده سفته با ارقام و اعداد مختلف روی زمین پهن شده است. حلیمه آزاد نشده است تنها دی ماه سال گذشته، یکی به قول خودش «شیر پاک خورده که خدا هر کجا هست، نگهدارش باشد.» برایش سند یکساله می گذارد تا او بعد از تحمل ۶ سال حبس بتواند پنجشنبه های هر هفته باید مرخصی و پرسرش را که در غیاب او، حالا دوم دبستانی شده را ببیند: «در زندان که باز شد، نور خورشید چشمم را زد، چادرم را مثل همین حالا پایین کشیدم. آنقدر توی تاریکی نفس کشیده بودم که طاقت روشنایی را نداشتم. خیابانها عوض شده بود و از آدمها می ترسیدم. شهر آن مشهدی نبود که ۶ سال پیش مرا انداختند یک گوشه تاریکی اش. با خیلی چیزها

اینکه دنبال آزادی ام هستم به خدا برای خودم نیست. من دیگر عادت کرده ام اما فکر این که سرنوشت پسر، بدون مادر توی این دنیا چه می شود، روزی هزار بار مرا در زندان می کشد و باز زنده می کند

به جرم سادگی در بندم

دیدن چشم های جوانش کافی است تا بفهمی این زنی که گوشه ای نشسته و چادرش را تا روی دهان پایین کشیده است، پیر سال و ماه نیست و چروک های نشسته روی صورتش ارمان اندوهی بزرگ است: «مثل همه این ۶ سال نشسته بودم کنج دیوار و داشتم گریه می کردم که توی بلندگو، اسمم را چند مرتبه تکرار کردند. بلند شدم رفتم دفتر. رئیس بند گفت: برو بار و بندبندت را جمع کن که باید بروی مرخصی. باورم نمی شد بعد از ۶ سال داشتم می رفتم. پسر اولین چیزی بود که به آن فکر کردم. قلبم گر گرفت. درد سالها ندیدنش، بغض شد و مثل طناب دور گلویم پیچید. دوتا دستهایم را مثل کسی که طفل خواب رفته ای را بغل گرفته است، به هم حلقه کردم و روی زمین نشستم. عطر موهایم را با نسیمی که از درز پنجره زندان داخل می خزید، می شنیدم. خیال نبود. شروع کردم به تمرین کردن لالایی هایی که سالها توی صدایم گم شده بود، «لالالالا گل نازم، کجایی محرم رازم... لالالا...» بلند شدم و دویدم سمت بند. باید وسایلم را جمع می کردم. باید می رفتم...» اینها اولین

هفتگی خانه‌اش یک صندوق وام خانگی هم دایر کند تا همسایه‌های گرفتار هم وامی بگیرند. او هم بی‌خبر از اینکه گذاشتن صندوق وام خانگی ممکن است چه مشکلاتی داشته باشد، قبول می‌کند: «با یک میلیون تومان شروع کردیم. همسایه‌ها ثبت‌نام کردند و هر ماه همه به‌موقع پول را آوردند. آن قرعه‌کشی بدون هیچ مشکلی تمام شد. دوباره وام پنج‌میلیون‌تومانی نوشتیم و آن هم به سرانجام رسید و مشکلی پیش نیاورد. همان ایام برای وام دیگری که ۱۰ میلیون تومان بود، ثبت‌نام کردند و بدقولی‌ها در پرداخت مبلغ ماهیانه وام از همین جا شروع شد. قدیمی‌های محله کم بودند برای همین آشنایی چندانی با ثبت‌نام‌کنندگان نداشتیم. هر کسی که آمده بود، جدید بود و مستأجر. اول اعتماد کردم. مبلغ بدهی‌شان دیر و زود که می‌شد، سخت نمی‌گرفتم و می‌گفتم، لابد گرفتارند و می‌آورند. به برخی هم که وسط قرعه‌کشی سهم برداشتند دو برابر مبلغ وام سفته داده بودم. تا چشم باز کردم دیدم خیلی‌ها که قرعه‌کشی را برنده شده‌اند، رفته‌اند و پشت سرشان را نگاه نکرده‌اند. حتی خیلی‌هاشان جابه‌جا شده بودند و آدرس جدیدشان را نداشتیم. همین شد که در عرض چندماه صدخونده‌ای میلیون تومان بدهی بالا آوردم. همسایه‌ها، هر کدام توی شعب مختلف شکایت کرده بودند. آنجا بود که به جرم کلاهبرداری برای اولین بار پایم به کلانتری باز شد و برای جواب پس دادن نشستم روی صندلی دادگاه.»

قاضی گفت، باید رضایتشان را جلب کنم. آخر وقت آن دادگاه بعد از آن هر شب مثل کابوس در خواب‌هایم تکرار شد. بچه‌ام را که توی بغل خواب بود، از آغوشم بیرون کشیدند و مرا با چادر رنگی و دمپایی بردند حبس. گریه می‌کردم. توی راهروهای دادگاه تا زندان چادرم را تا روی صورتم می‌آمد. همه عمر با آبرو زندگی کرده بودم و حالا برای هیچ و پوچ... حلیمه که به زندان می‌افتد، شوهرش همه چیزشان را می‌فروشد، حتی فرش زیر پایش را اما نمی‌تواند رضایت همه شکات را جلب کند برای همین از آنجا که بیمار بود و فرزند کوچک داشت دوباره تجدید فراش می‌کند. هووی حلیمه که مثل او صبر و حوصله نگهداری از یک جانباغ اعصاب و روان را ندارد، بعد از مدتی طلاق می‌گیرد و دوباره شوهر و پسرش تنها می‌شوند: «چند سال را به این شکل تحمل کردیم. هر شب گریه می‌کردم و هر روز فکر چاره بودم. یک وام دو میلیون تومانی از رئیس زندان گرفتم و با آن توانستم رضایت فقط یکی از شکات را بگیرم. برای همان دو میلیون هم هر روز دارم توی زندان کار می‌کنم و ماهی ۱۵۰ تومان قسط می‌دهم.» حلیمه صبح تا شب در زندان گردن‌بند درست می‌کند تا از جرمی که به ناحق به گردنش افتاده است، خلاص شود اما انگار قرار نیست ادامه دردهای او در بی‌آبرویی و تحمل زندان خلاصه شود او بعد از مدتی به خاطر فشارهای روحی شدید و بغض و غصه تمام نشدنی‌اش در زندان، بیمار شده و هزینه این یکی هم به گرفتاری‌های دیگرش اضافه می‌شود: «دو تا غده دو سمت حنجره‌ام به وجود آمده و دکتر می‌گوید باید شیمی‌درمانی شوم اما پولی ندارم و دیگر بریده‌ام.» حلیمه باید حدود ۱۰ میلیون تومان جور کند تا بتواند رضایت همه شاکیان را بگیرد. وقتی از او می‌پرسم وام که ۱۰ میلیون بوده و چطور این همه بدهی بالا آورده است، می‌گوید: «هر کسی که برنده شد و بدهی‌اش را نمی‌آورد، قرعه‌کشی را متوقف نمی‌کردم و به خیال اینکه می‌آورند، ادامه می‌دادم اما از یک جایی به بعد دیگر نتوانستم چون پولش جور نمی‌شد. از طرف دیگر ما در این وام، برای جلب اعتماد به شرکت‌کنندگان دو برابر مبلغشان سفته داده بودیم و آن‌ها بعداً بر اساس همان سفته‌ها شکایت کردند. البته بعضی‌هایشان پولشان را گرفته‌اند اما با دیگر شاکیان همراه شدند و جوی را درست کردند تا خانه‌خراب شوم. وقتی به قاضی شکایت کردم گفت، باید در قبالتان طرح شکایت کنم اما فقط خدا می‌داند من که پدر و مادرم فوت کرده‌اند و شوهرم هم

بیمار بوده و هست، خویش دیگری نداشتم تا دنباله کارم را بگیرد و از طرف من شکایت کند.» حلیمه دی‌دمه سال پیش که به قید وثیقه آزاد می‌شود، می‌زند بیرون تا برود پسرش را بعد از این همه سال بغل بگیرد و توی بغلش برای دقیقه‌های هم که شده، آرام شود اما رئیس زندان پا درمیانی می‌کند و بانی صلح بین او و شوهرش که چندسال است زن دومش را طلاق داده، می‌شود: «رئیس زندان گفت، بیاید به خاطر بچه‌تان هم که شده، به هم رجوع کنید و ما هم قبول کردیم. حالا هر پنجشنبه به خانه می‌آیم و جمعه شب بر می‌گردم زندان. وقت رفتن علیرضا را سرگرم می‌کنند تا دنبال سرم گریه نکنند. شوهرم هم که دیگر افتاده شده، اشک می‌ریزد. بخدا نداریم که این پول را تسویه کنیم.» خانه حلیمه که با یک قالی دسته چندم فرش شده و یخچال هم ندارد، اصلاً شبیه خانه یک تازه عروس نیست اما آبروداری می‌کند و نمی‌گوید، کار از این هم سخت‌تر است و آن‌ها حتی در خرج روزانه خودشان مانده‌اند. شوهرش توانایی کار کردن ندارد و چند وقتی است با چای ریختن و طی‌کشی در یک مشاور املاکی اندک‌مزدی می‌گیرد و با آن گذران روزگار می‌کنند. «وقتی پسرم را با کفش پاره و لباس کهنه می‌بینم، قلبم تیر می‌کشد. بیشتر وقت‌ها توی یخچال‌مان را که بگردید بیشتر از دو دانه تخم‌مرغ پیدا نمی‌شود که آن را برای ناهار خودم و علیرضا می‌پزم و تا ظهر فردا و دانه تخم مرغی دیگر چیزی برای خوردن نداریم. توی زندان زیاد شاهد این چیزها نبودم. باور کنید از وقتی به مرخصی می‌آیم دردم دو چندان شده است، گرانی بیداد می‌کند و اوضاع هر روز بدتر از دیروز است با این همه بیکار نشنستم. توی این مدت گشتم دنبال آدم‌هایی که وام گرفتند و رفتند و دیگر برگشتند ولی فقط توانستم یکی‌شان را که معلم بود، از طریق آموزش و پرورش پیدا کنم. ۶ میلیون بدهی داشت اما از محله ما جابه‌جا شدند و دیگر نیامدند. وقتی فهمید سر ندانم کاری آن‌ها همه زندگی‌ام به تاراج رفته و ۶سال حبس کشیده‌ام، شرمند شد اما شرمندگی او دیگر دردی از من دوا نکرد. بدهی‌اش را مطالبه کردم اما نداشت که یکجا بدهد، برای همین قسط‌بندی شد و حالا دارد ماهی ۵۰۰ تومان پرداخت می‌کند.» حلیمه قبول دارد که اشتباه کرده و وارد جریانی شده که کوچک‌ترین تجربه‌های درباره آن نداشته است اما حالا دستش از همه جا کوتاه است. می‌گوید: «اگر مبلغی جور شود و با آن بتوانم همه شکات را راضی کنم دیگر از خدا چیزی نمی‌خواهم. بیماری‌ام اصلاً برایم مهم نیست. دستم را دوباره به زانو می‌گیرم، کار می‌کنم و خرج خودم و خانواده‌ام را در می‌آورم. فقط کاش دستی یاری‌گرم بشود.»

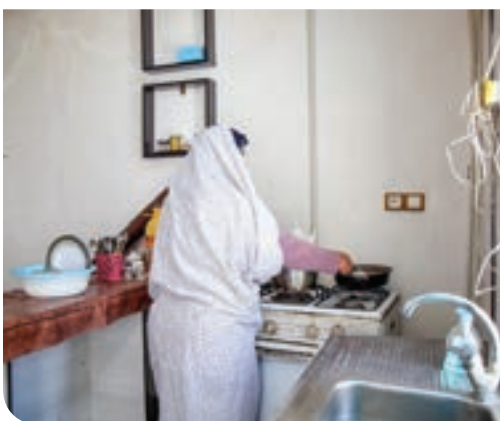
جرم پدرم را گردن گرفتم

از حلیمه و خیابان صبا جدا می‌شویم و راه «قلعه ساختمان» را پیش می‌گیریم. یک ساعت بعد، ماشین با تکان یک دست‌انداز سُر می‌خورد توی خیابانی باریک. دو طرفمان کوچه‌های باریک‌تری بغل به بغل هم ایستاده‌اند و خودشان را با تابولی خیابان «کشاورز» معرفی می‌کنند. عقربه‌ها گرچه ساعت ۱۰ صبح روز جمعه را نشانمان می‌دهد ولی خیابان شلوغ است و مغازه‌ها بازند. مقصدمان انتهای همین راه است. جایی که سال‌هاست به هسته جمعیتی یکی از اقوام جنوب شرقی کشور تبدیل شده و تقریباً هر روز نامش با یک حادثه یا بزه اجتماعی تیتیر صفحه حوادث روزنامه‌های شهر می‌شود. شاید همین تجربه است که تردید راننده در پیش رفتن را توجیه می‌کند. کند می‌رود و می‌پرسد: «مطمئن هستید می‌خواهید بروید؟ اینجا اصلاً جای خوبی نیست.»

بعد تعریف می‌کند: «راستش پیه اینجا یکبار به تنم خورد. زنی را به عنوان مسافر آورده بودم اما انتهای راه دبه کرد و گفت تا پول ندهم، از ماشین پیاده نمی‌شود و سر و صدا راه می‌اندازد. شانس آوردم اسپری فلفل و شوکر همراهم بود. تهدیدش که کردم، پیاده شد.» از پنجره به خیابان نگاه می‌کنم.



روزانه داروهای زیادی را بابت بیماری مصرف می‌کند



وسائل آشپزخانه‌اش توسط طبکاران برده شده است



برای خوردن آب سرد یخچال ندارد



گواهی مجروحیت همسر ناتوانی زندانی

هر کسی که برنده شد و بدهی‌اش را نمی‌آورد، قرعه‌کشی را متوقف نمی‌کردم و به خیال اینکه می‌آورند، ادامه می‌دادم اما از یک جایی به بعد دیگر نتوانستم چون پولش جور نمی‌شد. از طرف دیگر ما در این وام، برای جلب اعتماد به شرکت‌کنندگان دو برابر مبلغشان سفته داده بودیم و آن‌ها بعداً بر اساس همان سفته‌ها شکایت کردند.



تردید در آسیب‌هایی که گریبان این محله و تمام محلات حاشیه شهر مشهد را گرفته، نیست اما مسئله اینجاست که ما به جای رفع مشکلات مردم ساکن در این نقطه، همیشه آن‌ها را ترک کرده‌ایم تا تنهایی از آنان جزیره‌ای بسازد که دیر یا زود در گرداب انواع آسیب‌های اجتماعی غرقشان می‌کند.

ماشین در انتهای خیابان کشاورز به کوچه‌ای که یک طرفش را بلوکه‌های سیمانی شهرداری بسته است، می‌پیچد و ترمز می‌زند. چند نفری که توی خیابان ایستاده‌اند، چشم می‌کشند سمت ما و منتظر می‌مانند تا ببینند چه می‌کنیم. اغلب ساکنان این محدوده با هم فامیل یا آشنای قدیمی هستند، برای همین هیچ غریبه‌ای نمی‌تواند خودش را پنهان کند. چشمم می‌رود سمت زنی که در آستانه دری نیمه باز ایستاده است. اطرافش را نگاه می‌کند و در را به نشانه «بفرمایید»، بازتر می‌کند. عدد پلاک بالای در با عددی که در کاغذ آدرس نوشته، یکی است.

چند دقیقه بعد، توی پذیرایی ۲۰ متری خانه‌ای نشستیم که جز یک آشپزخانه و حمام چیز دیگری ندارد. دیوارها سفیدند و هیچ تابلوی نقاشی یا عکسی به آن‌ها رنگ نداده است. در اطراف هم به غیر از یک جا کفشی و بوفه‌ای خالی، وسیله دیگری توی چشم نمی‌نشیند. طاهره روبه‌رویم نشسته در حالی که با یک دست چادرش را محکم گرفته و با دست دیگرش شناسنامه جلد قرمز قدیمی‌اش را پیش آورده است. شناسنامه را که باز می‌کنم، نگاهم روی سال تولدش یخ می‌زند. خودش می‌فهمد. می‌گوید: «زندان آدم را ذره‌ذره پیر نمی‌کند، هر روز پیر می‌کند و می‌کشد.» طاهره به جرم خرید و فروش موادمخدر، ۱۳ سال در بند بوده و اگر نتواند جریمه بیست و چهار میلیون عفو مشروطش را پرداخت کند، باید به اصطلاح خودش ۳ سال دیگر هم بکشد اما بریده است. نمی‌تواند. طاقت دوری از دخترش را که هیچ‌وقت کودکی‌اش را ندیده است، ندارد. می‌گوید: «چهارساله بود که افتادم زندان. شما نمی‌دانید وقتی می‌گویم زندان، یعنی از چه حرف می‌زنم. درد دارد برای کار نکرده بیفتی حبس و این همه سال، تمام دلخوشی‌ات ساعتی باشد که سمت را از بلندگو می‌خوانند تا از پشت میله‌ها چشم بدوزی به جگر گوشه‌ات که آن‌قدر ندیده تو را، دیگر نمی‌شناسد. ماه‌های اول، توی زندان دنبال بچه‌ام می‌گشتم اما نبود. بالشی را بغل می‌گرفتم و برایش لالایی می‌خواندم. فکر و خیال اینکه حالا دخترم گرسنه یا سیر است، سردش شده یا گرمش است، دو تا دست می‌شد و گلویم را فشار می‌داد اما کسی حرفم را نمی‌فهمید.»

سال ۱۳۶۰ پدر طاهره که مسگری در زاهدان آن‌قدر برایش درآمد نداشت تا بتواند از پس مخارج چند سرعائله‌اش برآید، به امید درآمد بیشتر در شهری بزرگ‌تر راهی کوچه‌های خراسان می‌شود. طاهره دو سال بعد در مشهد به دنیا می‌آید و تا ۱۶ سالگی‌اش را توی محلات حاشیه شهر قد می‌کشد: «بعد از من، مادرم ۳ فرزند دیگر هم آورد و خرج پدرم بیشتر شد. کاری هم که پیدا نکرده بود، برای همین زد توی کار قاچاق موادمخدر. توی چنین خانه‌ای بزرگ شدم.» شانزده را تمام نکرده بود که به خواست پدرش به عقد مردی افغانستانی درآمد که ۵ سال از خودش بزرگ‌تر است: «عقد که چه عرض کنم، چون شناسنامه نداشت، صیغه ماندیم و ازدواجمان هیچ کجا ثبت نشد. البته مرد بدی نبود. درس می‌خواند و همه قرآن را از حفظ داشت.» شوهر طاهره زمانی که آن‌ها نامزد بودند به هر دری می‌زند تا شغلی پیدا کند و ممر درآمدی داشته باشد اما در این شهر برای بی‌شناسنامه‌ها کاری وجود ندارد: «هر چه به موعد عروسی نزدیک‌تر می‌شدیم، عبوس‌تر می‌شد. بعدها فهمیدم همان روزها با یکی که کارش قاچاق موادمخدر بوده، آشنا می‌شود و تصمیم می‌گیرد برای رهایی از مشکلات، مقداری مواد جابه‌جا کند.» دوسال بعد از اینکه طاهره با رخت عروسی به حجله داماد می‌رود، شوهرش را به جرم قاچاق موادمخدر بازداشت می‌کنند: «سال ۱۳۸۰ وقتی دخترم شش‌ماهه بود، دستگیرش کردند. تازه

آنجا بود که فهمیدم مواد می‌فروخته است. مدتی را توی حبس بود و بعد هم چون حافظ قرآن بود و جرم اولی، آزاد شد. بعد از آزادی رد مرز شد به افغانستان و من دیگر ندیدمش. خودم رفتم سر کار تا خرج خودم و دخترم را در بیاورم. همه کار کردم. حتی بعد از کار، توی خانه گلسازی می‌کردم اما نه سراغ شوهرم رفتم و نه دنبال کار خلاف تا اینکه چند سال بعد خبردار شدم پدر بچه‌ام به جرم حمل ۱۱ کیلو کریستال در تهران دستگیر شده و در زندان اوین منتظر اجرای حکم اعدام است.

پیش از این زمان، طاهره خودش برای جرمی که انجام نداده اما گردن گرفته بود، به زندان می‌افتد. خودش آن روزها را این‌طور روایت می‌کند: «برج ۶ سال ۱۳۸۵ بود. با خانواده پدرم، مشکل داشتیم و برای مدتی رفت و آمدی نداشتیم تا اینکه یک روز یکی از اقوام در زد و کارت عروسی برادرم را دستم داد. کارت دعوت را که دیدم دلم برایشان تنگ شد، بالاخره پدر و مادرم بودند. رخت میهمانی تنم کردم، بچه چهارساله‌ام را بغل گرفتم و رفتم عروسی. عروسی‌ای که برایم عزا شد. فردای روز عروسی، پدرم که یک عمر مشکل قلبی داشت، سگته کرد و توی بیمارستان بستری شد. رفتم ملاقاتش. بعد هم پا کشیدم که بروم خانه اما راه سمت منزل مادرم کج کردم. همان شب حوالی ساعت ۹، مأمورها ریختند توی خانه و نیم کیلو مواد پیدا کردند. مواد، مال پدرم بود اما اگر او را دستگیر می‌کردند با آن حالی که داشت حتما تمام می‌کرد. خواهرها و برادرهایم دوره‌ام کردند که «تو جرمی نداری و پاکی. بیا جای پدرمان جرم او را گردن بگیر. مجرم نیستی و زود آزادت می‌کنند.» داشتم هاج و واج نگاهشان می‌کردم که مأمورها همه‌مان را بردند کلانتری. آنجا نمی‌دانم چه شد اما وقتی سؤال کردند مواد مال کیست؟ گفتیم: «مال من است.» گردن گرفتم تا پدرم با آن همه بچه، زندان نرود و خواهرها و برادرهایم آواره نشوند. وقتی رفتم دادگاه و پرونده مرا بررسی کردند، قاضی گفت، من تحقیق کرده‌ام. می‌دانم کارگری می‌کنی و این مواد مال تو نیست. تو جرمی نداشتی تا حالا. اگر مجبورت کرده‌اند بگو. سادگی کردم، خیال می‌کردم زود آزاد می‌شوم. برای همین گفتم: «نه، مال خودم بوده.» قاضی هم گفت: «طبق قانون، حمل نیم کیلو کریستال حکمش اعدام است. اعدامش کنید.» همانجا مردم و زنده شدم. هر چه گریه کردم فایده نداشت. یکی بچه‌ام را از بغلم کشید و برد. کشان‌کشان بردم زندان تا زمان اجرای حکم. شب اول زندان اصلا تمام نمی‌شد. هزار سال طول کشید و چطور بگویم چقدر بود. دو سه سال گذشت. هر روز توی زندان غذای دولت می‌خوردم اما به دخترم که فکر می‌کردم، لقمه توی گلویم گیر می‌کرد. ۴ سال زیر حکم اعدام بودم تا اینکه سال ۸۸ حکمم به دلیل خوش رفتاری و خوش خلقی شکست و شدم حبس ابد. توی زندان کار می‌کردم و هر هفته یک‌بار، برادرم دخترم را می‌آورد تا او را از پشت شیشه ببینم و بر می‌گشت. در این مدت مادر و پدرم هر دو مردند و سرپرستی دخترم افتاد روی دوش برادرم. طفلکم شناسنامه نداشت و هیچ‌وقت نتوانست درس بخواند. برایش مادری نکردم.»

حکم حبس ابد طاهره بعد از مدتی القائیه می‌خورد و به ۲۷ سال حبس به علاوه پرداخت ۱۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی تغییر می‌کند. مددکار بند نسوان بعد از مدتی نامه‌ای می‌نویسد که حکم طاهره را به ۲۱ سال می‌رساند. حکمی که پس از بخشش‌های فراوان و جابه‌جا شدن رقم جریمه، حالا با پرداخت ۲۴ میلیون تومان جریمه نقدی تمام می‌شود. می‌گوید: «دیگر طاقت زندان رفتن را ندارم. با اینکه یکی دو سال است هر هفته یک شب می‌آیم بیرون اما دیگر نمی‌توانم. می‌خواهم آزاد باشم تا برای دخترم مادری کنم. او بیرون تنهاست و کسی را ندارد. من توی زندان قالی می‌بافم ولی درآمد آن قدر نیست که برایش پول بفرستم. اگر بیایم بیرون کار می‌کنم و زندگی‌مان را از نو می‌سازیم. تو را به خدا به خاطر دخترت تنها می‌کمم کنید.»



کمک به زندانی، احیای جامعه

یک روز در مؤسسه‌ای که دغدغه کمک به زندانیان را دارد



✳️ شهر بانو
غزاله حسین پور

مؤسسه نیکوکاری «احیای حیات سرمد» مرکزی است که به منظور حفاظت و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر در زندان‌ها تشکیل شده و به فعالیت می‌پردازد. احیای حیات سرمد، ۹ سال پیش و با ایده حمایت از تعدادی از مددجویان فاقد ملاقات و در پیشگیری از صدماتی که بعد از آزادی به این افراد و خانواده‌هایشان وارد می‌شود، تشکیل شده است. به مرور این مؤسسه زندانیان آسیب‌پذیر را تحت پوشش قرار داد، که بخش عمده آن‌ها مادران و فرزندان هستند که در بند نسوان حضور دارند. به همین بهانه یک روز در دفتر این مؤسسه واقع در خیابان ۴۰ حاضر شدیم و درباره فعالیت‌های خیرین این مجموعه که هر کدام سال‌ها تجربه همکاری با سازمان زندان‌ها را دارند گفت‌وگویی انجام دادیم.

در این میان، زندانیان بی‌بضاعت بیشترین فشار و آسیب را متحمل می‌شوند، زیرا از زمانی که مدت حبس آن‌ها تمام می‌شود، تا هنگامی که خسارت مالی شاکی پرداخت نشود، حبس ادامه خواهد داشت. در این موارد، زندانیانی که بضاعت مالی ندارند سال‌ها در زندان می‌مانند و حتی در کانال ستاد دیه قرار نمی‌گیرند و هیچ نهاد دیگری هم به آن‌ها کمک نمی‌کند. جنگی می‌گوید: «یکی از کارهای حیات سرمد ارتباط با خیرینی است که با توجه به شرایط مالی زندانی و خانواده‌اش، راضی به پرداخت دین می‌شوند.»

بخش دیگری از دغدغه‌ها و فعالیت‌های این مؤسسه، شامل حمایت از فرزندان طلاق می‌شود که با یکی از والدین، پدر یا مادر خود زندگی می‌کنند. طرح «مهر خانواده» مربوط به ملاقات این فرزندان با والدین خود است. این دیدارها قبلاً در کلانتری‌ها انجام می‌شد، که طبق ماده ۴۱ و تبصره آن بر قانون حمایت از خانواده و ماده ۶۸ آئین‌نامه اجرایی آن، مقرر شده مکانی جز کلانتری‌ها برای این دیدار در نظر گرفته شود. برای مهیا کردن فضای این دیدارها، شهرداری کمک شایانی کرده است.

همچنین یکی از قول‌های شهردار مشهد این است که از بودجه‌های متفرقه این نهاد، مبلغی را به صورت ماهیانه به بند نسوان اختصاص دهد.

جنگی معتقد است: «اگر زندانی بعد از مهارت‌آموزی، به مرحله اشتغال برسد، می‌توان گفت که مؤسسه نتیجه کارهای مثبت خود را دیده است. وقتی مددجو بعد از آزادی شاغل شود دیگر از راه خود بر نمی‌گردد. چرا که تلاش برای توانمندسازی و کارهایی که برای اصلاح رفتار آن‌ها در زندان انجام شده است، باید خروجی‌ای مانند اشتغال به کار داشته باشد. در واقع مؤسسه سرمد را می‌توان مکمل فعالیت‌های سازمان زندان‌ها و کارهای داخل زندان دانست و باید امیدوار بود که اگر حمایت‌ها همه جانبه باشد، قدم‌های بزرگ‌تر و بیشتری برداشته شود و زندانیان بیشتری تحت پوشش قرار گیرند و زندگی بعد از آزادی آن‌ها تأمین شود.»

جالب است بدانیم هیچ مؤسسه یا انجمن دیگری به این شکل و با کمک خودجوش به زندانیان، نه تنها در استان بلکه در کشور وجود ندارد و تنها احیای حیات سرمد در سطح استان دارای شعبه‌هایی است. شادپی (مسئول بخش صنایع دستی سازمان زندان‌ها) درباره توانمندسازی زندانیان در بخش تولید می‌گوید: «تعدادی مربی فنی و حرفه‌ای در زندان به آموزش می‌پردازند، اما این تعداد هرچه بیشتر و در رشته‌های متنوع‌تری باشد، با استقبال بیشتری مواجه خواهیم بود. در حال حاضر بخشی از محصولات را برای نمایشگاه تبریز و اصفهان ارسال کرده‌ایم و در شهریور ماه نیز یک نمایشگاه در مشهد برگزار خواهد شد.»

مهر خانواده
مربوط به
ملاقات این
فرزندان با
والدین خود
است. این
دیدارها قبلاً
در کلانتری‌ها
انجام می‌شد،
که طبق ماده
74 قانون
حمایت از
خانواده، قرار
است جایی
جز کلانتری‌ها
برای این دیدار
در نظر گرفته
شود. برای مهیا
کردن فضای
این دیدارها،
شهرداری کمک
بسیاری به این
مؤسسه کرده
است

کمک‌های مردمی و مدیریت آن به شکل هیئت امنایی است. حتی فعالیت کارکنان آن به صورت افتخاری و بدون دریافت دستمزد است.

شاکله هیئت امناء از مدیران مجرب و توانمند اداره کل زندان‌ها هستند که به مقام بازنستگی نائل شده‌اند و افتخاری فعال و درآشنایند.

یکی از دغدغه‌های این مؤسسه، آشنایی خیرین مشهد با مجموعه حیات سرمد است. زیرا ضعف رسانه‌ها منجر به حضور کم‌رنگ‌تر خیرین در سال‌های اخیر شده است.

مدیرعامل مؤسسه می‌گوید: «در حال حاضر تنها یک یا دو خیر ثابت به صورت ماهیانه کمک‌های خود را به ما ارائه می‌دهند در حالی که نیازهای زندانیان کم‌بضاعت، بسیار متفاوت و وسیع است. بند نسوان نسبت به دیگر بخش‌های زندان، شرایط متفاوت‌تری دارد. حضور نوزادان و کودکان به همراه مادر، شرایط را حساس‌تر کرده است و تمرکز بیشتری را می‌طلبد. درصد زیادی از زنان بند نسوان سرپرست خانوار، بدسرپرست و یا نیازمند حمایت مالی و معنوی هستند.»

اشتغال زندانیان از طریق بنیاد تعاون انجام می‌گیرد. پیمانکار با بنیاد تعاون قرارداد می‌بندد و زندانیان در واقع تحت پوشش بنیاد تعاون قرار می‌گیرند. این بنیاد درصد کمی را بابت هزینه‌های جاری خود برمی‌دارد و دستمزد زندانی از سوی آن‌ها پرداخت می‌شود.

پوشاک، شیرخشک و لوازم بهداشتی برای کودکان از نیازهای مهم در بخش نسوان است و تمامی این‌ها باید از طریق کمک‌های مردمی تأمین شود، زیرا در اعتبارات دولتی ردیف بودجه‌ای برای اطفال مادران زندانی پیش‌بینی نشده است.

در تمام دنیا انجمن‌های مردم‌نهاد بازران دولت‌ها در کشورها محسوب می‌شوند. سازمان‌هایی که نقش پررنگی در مدیریت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی دارند. محسن مبینی، مدیرعامل مؤسسه نیکوکاری احیای حیات سرمد، هدف و دغدغه اصلی این مجموعه را اصلاح رفتار، اشتغال زندانیان و بهبود شرایط زندگی آن‌ها پس از آزادی بیان می‌کند.

راه‌اندازی مرکز خانواده پایدار به منظور پیشگیری از طلاق، از جمله اقدامات این مرکز است. او در همین راستا می‌گوید: «از زمان تأسیس، هر سال میزان سازش را بین خانواده‌ها بالاتر بردیم، تا جایی که در سطح استان کم‌نظیر بوده است. با توجه به اینکه خطر رواج بیماری‌های نوپدید از جمله ایدز رشد داشته است، از این رو مرکزی با نام «باشگاه مثبت» ویژه افراد دارای اچ‌آی‌وی مثبت از سوی این مؤسسه پایه‌گذاری شده، که طی آن قراردادی با دفتر توسعه سازمان ملل منعقد شده. این مرکز حدود ۲ سال فعال بوده که زندانیان و خانواده آنان رادر خارج و داخل زندان پوشش می‌داده است. اما دفتر توسعه ادامه قرارداد را فقط بانجمن حمایت تهران دنبال کرد و از این رو همکاری مؤسسه بعد از حدود ۲ سال خاتمه یافت.»

مبینی، مردان سالمند زندانی را گروهی دیگر از مددجویان تحت پوشش مؤسسه می‌خواند و بیان می‌کند که با همکاری بهزیستی به تأسیس مرکزی پرداخته است و خدمات توان‌بخشی به آن‌ها ارائه می‌دهد. او همچنین به همکاری کانون وکلای دادگستری برای معاضدت قضایی از زنان بی‌بضاعت بند نسوان زندان مشهد اشاره نمود. درآمد مؤسسه احیای حیات سرمد، تماماً از طریق



تولیدات زندانیان که در نمایشگاه‌های کشور به فروش می‌رسد

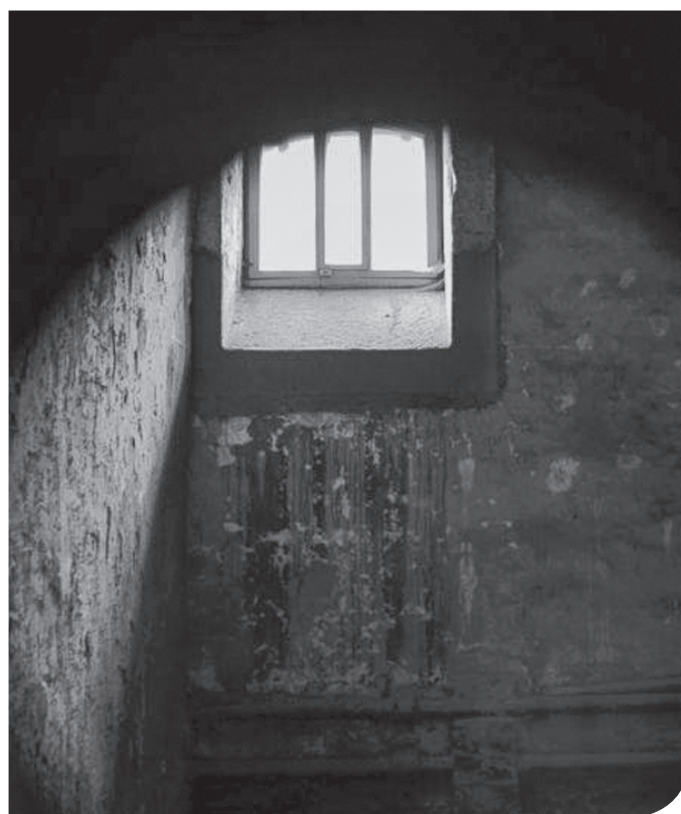
اجتماع سوگوار تجربه های رنگ پریده

توصیف زندان بانگاهی بر آثار نویسندگان زن



✽ شهر بانو
هدی جاودانی
کارشناس ارشد
ادبیات انگلیسی

آنچه که با نام ادبیات زندان بر جای مانده، همگی برگرفته از تجربیات زندانیان است. زنان و مردانی که عصاره لحظات غمبار، دردمند و جدامانده خویش را با کلماتی ناتوان به روی کاغذ آورده اند تا شاید اندکی از بار سنگین روزهای تلخ رفته بر خود بکاهند. زندان، این جزیره وهمناک انزوا، عنصر مشترک احساسات تمامی آنان است. زندان، با آن همه دیوارهای خاکستری بلند، با حیاطهای کوچک و بزرگ خالی از درخت، با همه درهای راه راه میله ای چفت و بست شده و آدم های سیاه و سفید فسرده اش، تصویری جهان شمول به ادبیات زندان بخشیده است.



عصر مکان، همانند دیگر عناصر ادبی، در شکل گیری شخصیت ها، احساسات، کنش ها و واکنش های آنان نقش ایفا می کند. آثاری که تحت عنوان ادبیات زندان پدید می آید، همگی درباره یک عنصر مکانی، یا همان زندان، شکل گرفته اند. تجربه زیسته زندانیان، در این آثار، از توصیف فضاها، شخصیت ها، اشیاء و رویدادها در زندان ناشی می شوند. توصیفات که فارغ از جنسیت یا جغرافیا، اشتراکات فراوانی با یکدیگر دارند. نویسندگان ادبیات زندان، غالباً از محکومان سیاسی-عقیدتی هستند و ادبیات زندان همواره بازتاب چرخه ای بی انتهای آنهاست. از تقابل حاکمان مستبد و معترضان عدالت طلب روزگار خویش بوده است.

با نگاهی گذرا بر آثار این حوزه، آنچه که در وهله اول نظر مخاطب را به خود جلب می کند، تعداد اندک آثار زنان است. بسیار انگشت شمارند زنانی که پس از آزادی به نگارش تجارب روزهای اسارت خود روی آورده باشند. مهم ترین دلیل این اتفاق، تعداد اندک زندانیان زن سیاسی-عقیدتی، در مقایسه با مردان در طول تاریخ بوده است. اگرچه که آمار این زندانیان زن با گذشت زمان افزایش چشمگیری پیدا کرده است، اما ادبیات زندان زنان در راستای این تغییرات، پیشرفت زیادی نداشته است.

ویدا حاجبی تبریزی، نویسنده و فعال سیاسی، از معدود نویسندگان زن ادبیات زندان در ایران است. او از نخستین زنانی است که تحت عنوان زندانی سیاسی، در بازه سال های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ به اسارت درآمده است. «داد بیداد، نخستین زندان سیاسی زنان»، خاطرات ۳۷ نفر از هم پندان حاجبی در زندان های پیش از انقلاب جمهوری اسلامی ایران است که از سوی او گردآوری شده و به نگارش درآمده است. در نگاه این نخستین زندانیان زن سیاسی، زندان بازتابی اغراق شده از جامعه بیرون از خود است. شخصیت های این جزیره کوچک جدا افتاده، از طبقات اجتماعی مختلف و با فرهنگ هایی متنوع، زیستی متفاوت را در کنار یکدیگر تجربه می کنند. اشتراک ها بهانه ای برای تشکیل جوامع کوچک تر در زندان است. اشتراک هایی که گاه در نوع جرم زندانیان خلاصه می شود و گاه به طبقات اجتماعی یا رفاه آنان برمی گردد. در فصل سوم کتاب، «زندان جنحه و جنایت»، آمده است:

«طبقه دوم زندان زنان ۹ اتاق نسبتاً بزرگ داشت و یک فروشگاه کوچک با ۳۰۰،۳۰۰ زندانی. هر اتاق متعلق به یک دسته از جرم ها بود. اتاق فاحشه ها، اتاق دزدها، اتاق کلاه بردارها، اتاق ملافه دزدها، که مدتی طول کشید تا فهمیدیم منظور از ملافه دزد زن های شوهرداری هستند که به جرم منافی عفت به زندان افتاده اند و دو اتاق هم به قاچاقچی ها تعلق داشت. از وضع اتاق ها و رختخواب ها می شد وضعیت زندانی ها را حدس زد. بعضی ملافه ها نو و تمیز بودند و بعضی ها کهنه و کثیف. بعضی تخت ها اصلاً ملافه نداشتند. در زندان با شدت و حدت بیشتری از بیرون، اعتبار و موقعیت هر کس به نسبت وضعیت و مخارجش سنجیده می شد. تهی دست ها برای غنی ترها کار می کردند و با دستمزدهای ناچیز، روزگار اسفباری را می گذراندند. گاه میزان تجربه و محکومیت ها هم معیار و سنجش اعتبار بود.»

در توصیف زندان و ویژگی های آن، در میان تمامی آثار این حوزه، غالباً زبان مشترکی به کار می رود. برآیند آنچه که در خاطره نگاری ها بر جای مانده، تصویری سرد، بی روح و خاکستری از زندان است. تصویری که از دیوارهای بلند بتونی، درهای آهنین بزرگ، حیاط هایی خالی، یکدست و با اشیائی حداقلی تشکیل شده است. تصویری که سراسر اندوه است.

«بالآخره بعد از راهی طولانی وارد محوطه ای شدیم نسبتاً وسیع. پس از چندین پیچ و واپیچ ما را جلوی در بزرگ آهنی از ماشین پیاده کردند. در آن غروب پاییزی، غباری غم آلود و زرد در فضا موج می زد. درخت های تک افتاده با برگ های پلاسیده و زرد در کنار ساختمان هایی قدیمی، در حصار دیوارهای بلند بتونی، سر به زیر و تنها ایستاده بودند. با دیدن سر در آهنی که با خطی درشت بر آن نوشته شده بود،

«ندامتگاه نسوان»، اندوه فضا به من هم سرایت کرد.» حضور در یک وضعیت ناگهانی به دور از عادت، مانند زندان، به واسطه روح ناآشنای مکان، فرد را در وهله اول به نوعی نظاره گری سوق می دهد. هر آنچه که تا پیش از این از جزئیات در نظرش نمی آمده، در نظرش متفاوت، جدید و مهم می آید و با نگاهی موشکافانه از نظر می گذراند. نگاهی شگفت زده و مبهوت که بر نویسندگان ادبیات زندان حاکم است.

«ظلمت و هم آلود و سکوت دلهره انگیز حیاط محصور به دیوارهای ضخیم بلند و زندان را که گریه ای سیاه با دو چشم زرد درخشان در کناره های آن به کمین موش ها می نشست و گهگاه نگاهی غم زده و بی حوصله در آن قدم می زد. صدای ناله زندانی که سکوت را می شکست و چک چک شیر دستشویی زیر پله که سنگینی گذر زمان را قطره قطره می انباشت.»

نوال سعداوی، نویسنده، فعال اجتماعی و پزشک مصری، به گفته بسیاری، بزرگ ترین نماینده زنان رمان نویس جهان عرب است. «خاطراتی از زندان زنان»، به دوران محکومیت کوتاه او در یکی از زندان های مصر ۱۹۸۱، در اعتراض به دولت وقت بازمی گردد. به گفته سعداوی، کتاب به شرح وضعیت عمومی زنان زندانی نمی پردازد، بلکه حکایت زنانی است برخاسته از طبقه متوسط، که از شأن و منزلتی اجتماعی برخوردار بوده و با ورود به زندان، در شرایطی تحقیرآمیز و دون شأن خود قرار می گیرند.

سعداوی با قلم سحرانگیز خود و با زبانی ملموس، در جزئیاتی هرچه تمام تر، به توصیف تجربیاتش از زندگی دسته جمعی با دیگر زندانیان سیاسی زن در یک سلول می پردازد. سلولی تنگ و تاریک، همانند گوری در قبرستان، که زندگی در آن بیشتر به کابوس می ماند. «با چشمانی باز، اطراف را می کاویدم: سقف سیاه کبره بسته، دیوارهایی ترک خورده، میله هایی فولادین، یک پنجره کوچک در بالاترین نقطه از دیوار، جایی نزدیک به سقف، با زردهایی فلزی مسدود شده بود و تنهایی از دختران و زنان که بر روی زمین، یا بر تخت های سیاه فلزی به خواب رفته بودند.»

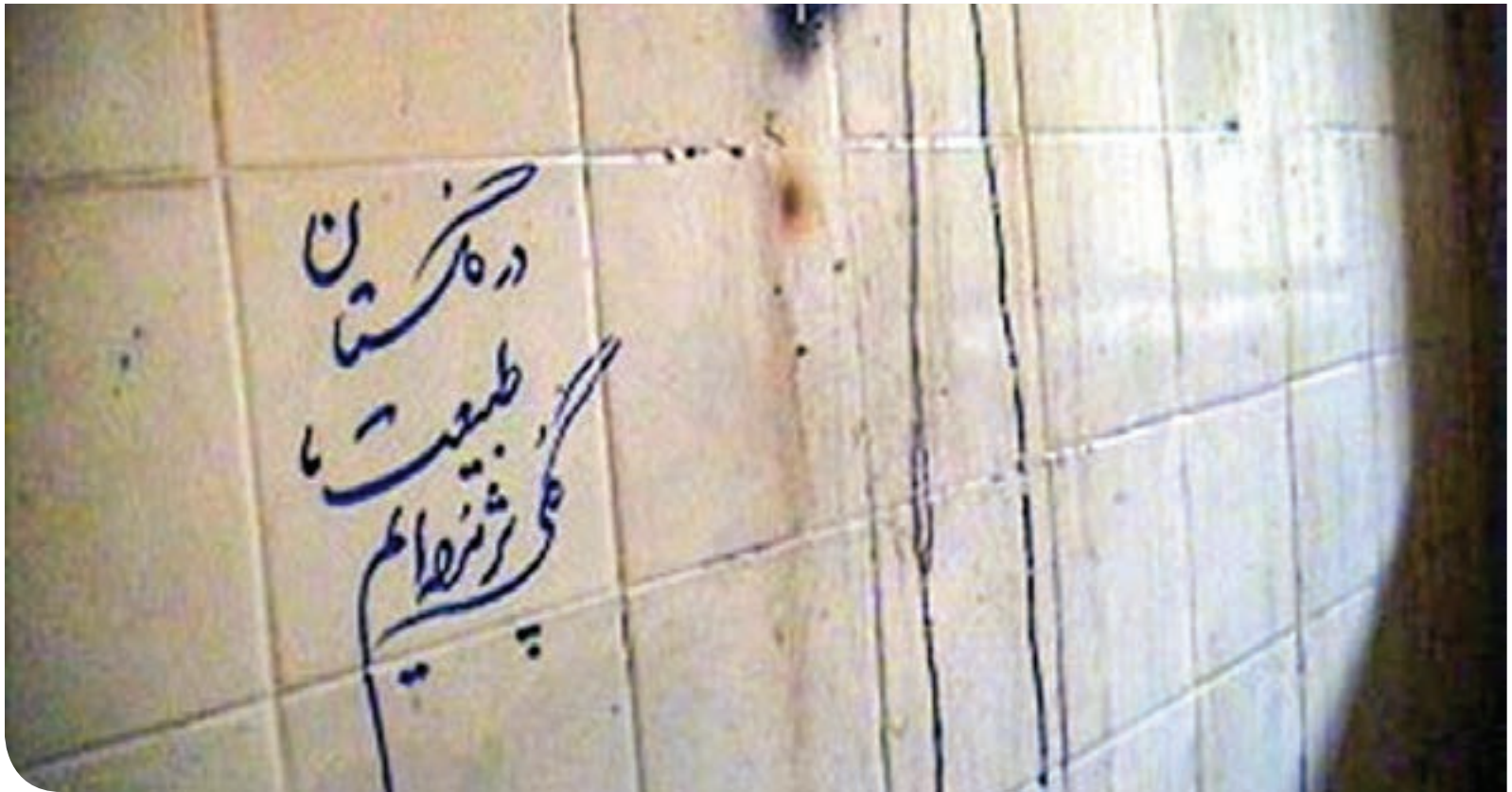
روح حاکم بر زندان سعداوی، تاریک، وهم آلود و قدرتمند است. فضا سازی های هنرمندانه او، احساساتش را به گونه ای دقیق با توصیفات او از مکان پیوند داده است. «درهای فلزی، در تاریکی، همچون شبح هایی افسانه ای بر دیوارهای بلند سایه می اندازد. فلزهایی که مدام به یکدیگر برخورد می کنند، صدایی که به دیوارها می کوبد و انعکاسی که درون دیوارها طنین می اندازد، گویی هزاران در فولادین بسته و قفل می شوند. صدایی سوت مانند، به وضوح سکوتی مطلق، مانند حجمی از دود که از میان روزنه های باریک می گریزد.»

زندانیان بر خلاف آنچه که انتظار می رود، عمدتاً در شرایطی اسفناک به سر می برند. نبود امکانات بهداشتی، تغذیه نامناسب، کمبود فضا و موارد متعدد دیگر همواره نقطه اشتراک آثار ادبیات زندان بوده است. مواجهه سعداوی با شرایطی این چنین تحقیرآمیز، بخشی از توصیفات او از زندان را رقم می زند. شرایطی که او و هم سلولی هایش آن را تاب نمی آورند و برای تغییر آن خیلی زود دست به کار می شوند. «هوا را کد است. همه چیز بی حرکت مانده. بر روی تشک نازک لاستیکی ام که دراز می کشم، بوی ادرار به مشام می رسد. کیف دستی خالی ام را زیر سر گذاشته ام و حرکت موش ها و سوسک ها را نظاره می کنم.»

در مواجهه با ادبیات زندان و مفاهیم پیوند خورده به آن، نگاه زنانه در قیاس با مردان، آمیخته به تفاوت هایی است. تفاوت هایی که گاه به مادرانگی، بارداری، تولد فرزندان و جدایی از آنان بازمی گردد و همین نگاه متفاوت، اقتضا می کند تا زنان خود صدای خود باشند. تا پیش از این، بسیاری زندانیان زن را نامرئی می پنداشتند، اما با ظهور نویسندگان زن در قلمرو ادبیات زندان و با انتشار زندگی نامه های آنان، تصاویری مستند از واقعیت درون زندان های زنان به نمایش درآمد و نگاه ها را به سوی شرایط زنان زندانی سوق داد.

دیوارهای گنگ؛ دیوارهای راز

نگاهی کوتاه به کتاب دیوارنوشته‌های زندان قصر



✳️ شهریار
جواد ترشیزی

در سال ۱۳۸۳ شهرداری تهران اقدام به تخریب زندان تعطیل شده قصر کرد. فارغ از هویت تاریخی این مکان دو بیست‌ساله که بیش از ۷۰ سال به عنوان زندان مرکزی پایتخت مورد استفاده قرار گرفته بود، بخشی از هویت فرهنگی و اجتماعی نیز با از میان برداشتن دیوارها از بین رفت. دیوارنگاره‌هایی که تنها یادگار دوران اسارت زندانیانی است که با همین دیوار از جهان جدا افتاده‌اند. قبل از تخریب کامل دیوارهای قدیم زندان، یک زن هنرمند با فیلم‌برداری از دیوارها سعی کرد دل‌نوشته‌های سنگی زندان را مستند کند. حاصل تلاش او ۶ سال بعد در کتابی به اسم «دیوارنوشته‌های زندان قصر» از سوی نشر چشمه به چاپ رسید.



کتاب
«دیوارنوشته‌های
زندان قصر» در
سال ۱۳۸۸ از
سوی نشر چشمه
به چاپ رسید.
بیشترنوشته‌ها
به مفاهیمی
مثل زندگی،
مرگ، عشق،
انتظار و بیش
از همه تنهایی
می‌پردازند. بیشتر
آدم‌هایی که
به دیوارها پناه
برده‌اند و چیزی
نوشته‌اند تنها
بوده‌اند، خیلی
تنها بوده‌اند

و سلول به سلول بچرخد، تا بتواند این تصاویر را ثبت کند. چند هفته فیلم‌برداری می‌کند و حاصل کارش ۷ ساعت فیلم از حکاک‌ها، نقاشی‌ها و نوشته‌های روی دیوارهای زندان می‌شود.

در زمان فیلم‌برداری ایده‌ای برای انتشار این تصاویر نداشته و فقط به قصد ثبت و ضبط این میراث اجتماعی از دیوارهای زندان فیلم گرفته است. اما رفته رفته و حین کار به این صرافت می‌افتد که بهترین راه برای انتشار این تصاویر تبدیل کردن آن‌ها به یک کتاب است. پس از فیلم‌برداری و به دست آمدن فراغت مشغول به کار می‌شود. تک تک جمله‌ها را می‌خواند، دسته‌بندی می‌کند و آن‌ها را در فصل‌های مختلفی تقسیم می‌نماید. در نسخه‌ای که به ناشر می‌دهد هر فصل کتاب با شعر یا متنی کوتاه از یک نویسنده و شاعر شناخته شده آغاز می‌شود و بعد متن و تصاویر دیوارنوشته‌هایی از زندانیان که از نظر مضمون به یکدیگر شبیه‌ترند در آن فصل می‌آید. بیشتر نوشته‌ها به مفاهیمی مثل زندگی، مرگ، عشق، انتظار و بیش از همه تنهایی می‌پردازند. بیشتر آدم‌هایی که به دیوارها پناه برده‌اند و چیزی نوشته‌اند تنها بوده‌اند، خیلی تنها بوده‌اند. پرنیاز هاشمی می‌گوید: «وقتی دیوارنوشته‌ها را جمع‌آوری می‌کردم این برایم مهم بود که این متن‌هایی که روی دیوارها نوشته شده و این تصاویری که نقاشی شده‌اند، به این امید ثبت شده که خواننده و دیده شوند، تا اعتراضی را بیان کنند، تا خاطره‌ای بگویند یا درد دلی کنند. این آینه احساسات هزاران آدمی است که هر یک به دلیلی سر از این سلول‌ها درآورده‌اند و مدتی را در آن گذرانده‌اند.»

کتاب «دیوارنوشته‌های زندان قصر» در سال ۱۳۸۸ از سوی نشر چشمه به چاپ رسید ولی پرنیاز هاشمی معتقد است که در چاپ کتاب عجله کرده است. به نظر خودش می‌توانست در آن برهه که بحران قیمت کاغذ هنوز پیش نیامده بود با چاپ تصاویری بر روی کاغذ گلاسه کتاب باکیفیت‌تری روانه بازار نشر کند. او امیدوار است بتواند فیلم مستندی نیز از دیوارنوشته‌های زندان قصر تهیه کند.

داشته است در فاصله کوتاهی قبل از تخریب زندان قصر، برای یک پروژه سینمایی به عنوان فیلم‌بردار وارد زندان قصر می‌شود. آن روزها اتفاقات خاصی برایش رقم می‌خورد. با فضای زندان آشنا می‌شود و آدم‌هایی را می‌بیند که به قول خودشان در خلأ محبوس‌اند. خلای که هر ساعتش یک عمر طول می‌کشد و انگار تمامی ندارد. آدم‌هایی که نه شادی‌شان دلیلی دارد نه غمشان پایانی. آن لحظه می‌بینید که این آدم‌ها آثاری از خودشان باقی گذاشته‌اند که خواندنی است. اما این دیوارنوشته‌ها قرار است از بین برود. تصور اینکه این دیوارها قرار است خراب شود، وحشتناک است. آثار به جا مانده از تمام آن لحظه‌هایی که آدم‌ها با غم‌هایشان، با تنهایی‌شان، با حس در حبس بودن مواجه بوده‌اند و برای فرار از آن شرایط زغال، گچ، قلم یا هر چیز دیگری را پیدا کرده‌اند و چند خطی روی دیوار نوشته‌اند. و حالا همه این‌ها در آستانه نابودی قرار دارند. تصور چنین اتفاقی برای کسی که این قدر دغدغه خواندن نوشته‌های آدم‌ها را دارد و در آن لحظه با این حجم از یادگاری مواجه شده، غریب و دور از تصور است. از طرفی زمان زیادی هم نداشته است. تصمیم می‌گیرد دوربین دست بگیرد

در فرهنگ فولکلور زندانیان ضرب‌المثلی هست که از ترانه‌های قدیمی برگرفته شده است. «دنیای زندونی دیواره» وقتی تمام دنیای دیوار باشد و مانع آزادی‌ات همین دیوار، چاره‌ای نداری جز اینکه با دیوار ارتباط برقرار کنی. هر چند دیوارنویسی و ثبت بر لوح ماندگار دیوار در تمام فرهنگ‌ها حتی کوچه و خیابان رواج دارد اما نقش کردن بر دیوارهای زندان معانی و تأثیر متفاوتی دارد. پرنیاز هاشمی با اینکه مدت‌ها در رشته‌های طراحی صحنه و دستیاری کارگردانی و برنامه‌ریزی در پروژه‌های سینمایی فعالیت داشته، اما از نوشتن فارغ نبوده. چندین داستان کوتاه نوشته و در مجامع ادبی هم حضور داشته است. پرنیاز هاشمی یک مستندنگار واقعی است. تمام آثارش به وضوح گویای این هستند که او نگاه دقیق و دغدغه‌مندی دارد و خوب بلد است چه طور مشاهداتش را به یک اثر دراماتیک تبدیل کند. اولین اثر او «بچه‌های نفت» نام داشت که دغدغه‌های نوجوانان مسجد سلیمان را به تصویر کشیده بود. کتاب دومش با نام «زلزله بم» نیز فضایی مستند گونه دارد.

او که به قول خودش از کودکی به دیوارنوشته‌ها و حتی نوشته‌های پشت کامیون‌ها علاقه خاصی

چند سکانس زنانه در زندان

نگاهی به زندان زنان در تاریخ سینما



✳ شهر بانو
بهار احمدی

مالی هاسکل، نویسنده، نظریه پرداز و منتقد فمینیست سینما معتقد است: سینما بر گردان دقیقی است از طرز تلقی جامعه در مورد زنان. تاکنون هزاران فیلم و صدها مجموعه تلویزیونی در دنیا در مورد زندان و در فضای زندان ساخته شده است. چون این پدیده در تمامی ابعادش از رابطه قدرت میان زندانبان و زندانی و مقررات انضباطی و سختگیرانه درون زندان گرفته تا مشکلات عاطفی زندانبان، روابط و مبادلات آن‌ها با یکدیگر و نیز ارتباط زندانبان با جهان خارج و شورش و طغیان در درون فضاهای بسته، چه برای آن‌هایی که فضای زندان را از نزدیک تجربه کرده‌اند و چه کسانی که به نوعی با آن سر و کار داشته‌اند، جذاب و پر رمز و راز است. سینما به عنوان بستری برای انتقال مفاهیم مشترک در جوامع انسانی، یکی از خاستگاه‌های مهم معرفی این فضا برای آن دسته از افرادی است که هیچ تصویری از زندان و زندانبان ندارند. از این منظر، حساسیت و اهمیت این هنر در نمایش واقعیت و انجام رسالت خود در این باره بیش از پیش حائز اهمیت است. در این گفتار سعی شده است تا به صورت اجمالی و مختصر نگاهی به جایگاه زن و زندان در سینمای جهان شود. چرا که یکی از بااهمیت‌ترین، ناشناخته‌ترین و در عین حال مهجورترین قشر یک جامعه، زندانبان و به ویژه زنان زندانی هستند.



زمانی که
بحث زندان و
قهرمان‌های زن
می‌شود، حافظه
تاریخی چندان
نمونه‌های
درخشانی را به
یاد نمی‌آورد

زنان و سینمای مردمحور (Phallogocentric)

در سینمای کلاسیک، مردان در اولویت معنایی و تصویری هستند و طبعاً زنان تبدیل به جنس دوم خواهند شد. زنان به شرطی می‌توانند وارد گروه مردان شوند که کاری بزرگ را به انجام رسانده باشند، در این صورت جامعه مردان پذیرای آنان خواهد بود. در این سینما خصوصیت نژادگرایانه و جنسیت‌گرایانه به شدت دیده می‌شود: زنان و دختران جوان فاقد فلاش‌بک هستند، مردان در مقابل زنان زانو نمی‌زنند، مگر آن که زنی در هیئت مادر، قدیسه و ... ظاهر شود. از نمای درشت و کلوزآپ زنان پرهیز می‌شود و نقطه دید زنانه، نفی و عمدتاً بر تمایل جنسی مردانه استوار می‌گردد.

برای نمونه در سینمای کلاسیک مردان معمولاً از زنان با قدی بلندتر به تصویر کشیده می‌شوند. چرا که این سینما اصولاً مردمحور یا به عبارتی Phallogocentric است.

به طور مثال مالی هاسکل «ماجرای نیمروز» را یکی از متون یکپارچه مردانه دهه ۱۹۵۰ می‌شمارد. دهه‌ای که در آن شمار اندکی فیلم درباره زنان آزاد یا درباره زنان به‌طور کلی ساخته شده است. این فیلم، زنان را منفعل معرفی می‌کند که باعث سقوط و شکست مردان هستند و آن‌ها را از وظیفه‌شان دور می‌کنند.

زندان و زنان در سینما

جایگاه و نقشی که زنان در سینمای امروز به آن دست یافته‌اند، وامدار تلاش‌هایی خستگی‌ناپذیری است که از سال‌های آغازین تاریخ سینما انجام شده است. جایگاهی که موقعیت زنان را از ایزده‌های صرف جنسی و بهانه‌هایی برای روایت مردان تا نقشی مستقل در سینما بالا





مالی هاسکل، نویسنده، نظریه پرداز و منتقد فمینیست سینما معتقد است: سینما برگردان دقیقی است از طرز تلقی جامعه در مورد زنان. هاسکل اعتقاد دارد که فیلم‌های کلاسیک معمولاً از زنان یک تصویر درجه دوم می‌سازند. زنان در این آثار، رنج، انتخاب و رقابت خلاصه می‌شوند و فیلم‌ها قادر نیستند درک درستی از ماهیت و رفتارهای زنان داشته باشند.



هر چند بعدها فیلم‌های موزیکال-درامی چون «شیکاگو» (۲۰۰۲) با بهره بردن از عناصر درام در کنار روایت موزیکال خود، سعی در ترسیم فضایی سرشار از واقعیت خشن آن دوران می‌کنند. فیلم به شدت از سیستم قضایی انتقاد کرده و در برخی موارد حتی سیستم بیمار قضاوت را به سخره گرفته است. دادگاهی که باید بیگناهی انسانی را تشخیص بدهد، فقط تحت تأثیر یک جامعه بیمار است. در این فیلم، زن زندانی محور اصلی روایت است که همه چیز تحت شعاع اتفاقات زندگی او پیش می‌رود اما جایگاهی که به او داده شده با نگاهی جنسیت‌زده روبروست که فیلم را از اثری شاخص و تأثیرگذار به روایتی ساده و دم دستی از یک اتفاق تقلیل می‌دهد. فیلم‌های دیگری چون «خشونت در زندان زنان»، فیلمی ایتالیایی به کارگردانی برونو ماتی و یا فیلم انگلیسی «قصر ویران شده» (۱۹۹۹) به روایتی از زنان زندانی دست زدند که به واسطه قاچاق مواد مخدر و رفتارهای پر خطر به زندان افتاده‌اند که در آن‌ها نیز انتخاب جنسیت زن، محلی از اعراب ندارد و صرفاً جذابیت زنانه، بن‌مایه اصلی انتخاب زن به عنوان شخصیت اصلی بوده است. چرا که اگر به جای این شخصیت‌ها، قهرمانان فیلم، مرد انتخاب می‌شدند، هیچ خللی به روند داستان وارد نمی‌شد.

در این میان شاید بتوان چند نمونه درخشان را در سال‌های میانه تاریخ سینما یافت که نگاهی متفاوت به مقوله زندان و حضور زنان در زندان به تصویر می‌کشند. دو نمونه درخور ذکر را شاید بشود دو فیلم «دادرسی ژاندارک» (۱۹۶۲) و «فرشتگان گناه» (۱۹۴۳) روبرو بسون دانست. بسون با نگرش استعلایی و دیدگاه ژانسیسی‌اش، تصویری متفاوت از زندان زنان می‌سازد. بسون با انتخاب موضوعات و حوادث روزمره و بدیهی میان انسان‌ها، سعی در آشکار ساختن فصل مشترک حالات درونی انسان دارد. هدف سینما و زیربنای آثار بسون، طرح برخی از وجوه انسانی و همچنین مبارزات درونی انسان در قالب روایت است. بسون پس از بازگشت از اسارت آلمان‌ها به واسطه آشنایی‌اش با کشیشی به نام بروک برگر فیلم «فرشتگان گناه» (۱۹۴۳) را می‌سازد که درباره راهبه‌های صومعه است. (راهبه‌های صومعه و بتانی: فرقه‌ای دومینیکن که در صومعه پناهگاهان زنان، خود را وقف مراقبت و بازپروری زنانی که پیش‌تر مجرم بوده‌اند و آزاد شده‌اند، می‌کنند) در این فیلم که از هر نوع احساسات سطحی و هرگونه شادمانی ساده‌لوحانه درونی به دور است، ترز برای انتقام دست به قتل می‌زند (گناهی کبیره)، و سپس برای رهایی از مجازات خود را به دیر می‌رساند و در ظاهر دعوت آن‌ماری را قبول می‌کند. گناه اصلی ترز در دیر اتفاق می‌افتد، زمانی که به شکل عجیبی بارها و بارها آن‌ماری را ناامید می‌کند و حتی باعث می‌شود که آن‌ماری دیر را ترک کند (که در نهایت مرگ آن‌ماری را در پی دارد). ترز در پایان با مرگ آن‌ماری از گناه



نمایی از فیلم «فرشتگان گناه»

رهایی می‌یابد. در «فرشته‌های گناه» ترز معنی واقعی عشق و فداکاری را می‌فهمد و زمینه‌های توبه در او ایجاد و متحول می‌شود و دست‌هایش را با اختیار به سوی دستبند پلیس دراز می‌کند و با پذیرش زندان، از زندان گناه آزاد می‌شود. کارکرد زندان در فیلم برسون، همچون سایر فیلم‌های مجموعه زندان او، کارکردی فرای کارکرد آشنای تاریخ سینماست. زندان برای ترز، نقش رهایی را دارد و این به هم ریختن مفهوم زندان در دنیای «فرشتگان گناه»، نکته‌ای است که فیلم برسون را شایسته توجه ویژه در میان فیلم‌های زندان زنان می‌کند.

فیلم دیگر برسون یعنی «دادرسی ژاندارک» هم از این قاعده مستثنی نیست. در این فیلم، آزادی در چارچوب ایمان مذهبی و زندان مادی رخ می‌دهد و ژاندارک با مرگی هولناک و سوختن در آتش رستگار می‌شود. کسی حاضر نیست مشاهدات و ندهای غیبی او را باور کند و تنها یارش مادرش است.

او در تقلا آزادی از محیط روزمره و زجرآور زندان و زندانبانان است و همین امر موجب می‌شود تا به سوی شهادت سوق داده شود و مثل کشیش رستگار شود، اما نه به دست خود و به وسیله خودکشی، بلکه به دست دژخیم. رهایی او تنها در مرگ است و فرار از زندان دنیا و زندان جسم.

از نمونه‌های داخلی که به شکلی ضعیف‌تر و محدودتر به این مقوله پرداخته‌اند، می‌توان به فیلم «زندان زنان» (۱۳۷۹) ساخته منیژه حکمت اشاره کرد. این فیلم که در پی بازتعریف جرم و عمل مجرمانه است، تلویحا به این مسئله اشاره می‌کند که مجرم بودن به تعریفی بازمی‌گردد که قانونگذاران از عمل مجرمانه ارائه می‌دهند و نه به نفس یک عمل. حکمت به شدت تلاش کرده تا نقض حقوق انسانی زنان زندانی از سوی رئیس زندان و حتی زندانبانان و همچنین مجازات شدید زندانبان به واسطه کوچک‌ترین خطا و مقاومت را به درستی در معرض نمایش قرار دهد، اما با توجه به محدودیت‌های سینمای ایران در این مسیر چندان موفق نمی‌شود و قصه در بسیاری از قسمت‌های روایت خود، الکن می‌ماند.

اهمیت نگاه به زنان زندانی در سینما

امروزه، سینما در مقایسه با سایر رسانه‌ها نقش پر قدرت و تأثیرگذارتری در تبیین مسائل اجتماعی و شکل‌پذیری نفوذ فرهنگی یافته است و وسیله‌ای برای برقراری ارتباط با مخاطبان و بیان داستان و درون‌مایه‌های فکری فیلم‌ساز به شمار می‌رود. تأثیر فیلم به دلیل باورپذیری و حس همذات‌پنداری شدیدی که در مخاطب ایجاد می‌کند و همچنین به‌کارگیری قوه بیننده باعث شده است تا این رسانه جمعی به طور غیرمستقیم تأثیر بسیار زیادی بر باورها، آداب، رسوم و فرهنگ ملل مختلف دنیا بگذارد. از این رو نحوه نگاه به زن و چگونگی حضور او به ویژه زنان زندانی در آثار سینمایی بسیار حائز اهمیت است. چرا که تصاویر و شمایی که از این زنان به وسیله این رسانه ارائه می‌شود، در اندیشه و ذهن جای می‌گیرد و به کل جامعه زنان زندانی تعمیم داده می‌شود. متأسفانه در آثاری که از زندان و زنان زندانی ساخته شده، اغلب چهره واقعی و مستندی از آنان ارائه نگردیده است و به عنوان یکی از موضوعات گسترده‌ای که همواره در سینما مطرح بوده، به شکل راستین و فارغ از سیاست‌ها، نقطه نظر، ایده‌ها و نگرش‌های گوناگون مورد توجه قرار نگرفته است.



«دادرسی ژاندارک» (1962)

روبر برسون نمونه‌ای درخشان از نگاهی متفاوت به مقوله زندان و حضور زنان در زندان است



«شیکاگو» (2002) با بهره بردن از عناصر درام در کنار روایت موزیکال خود، سعی در ترسیم فضایی سرشار از واقعیت خشن آن دوران می‌کنند



نمایی از فیلم «عزیمت مضاعف»



نمایی از فیلم «زندان زنان»

زنان بعد زندان

نگاهی به آثار «سارابنت» که زندگی زنان بعد زندان را به تصویر کشید



شهریارنو
محبت محبی
مدرس دانشگاه

دو هفته نامه شهریارنو
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد

مدیر مسئول: مجید خرمی
دبیر شهریارنو: حمیده و جدیدی

مدیر هنری: احسان رضایی
دبیر عکس: حسن صلواتی

مفصح آرا: هادی قهرمانی
ایزاستاز: طیبه غلامرضایی

ویرایش عکس: هما نجاتراده
تلفن دفتر مرکزی: ۰۵۳۷۸۸۸۱-۳۷۸۸۸۱

WWW.SHAHRAONLINE.IR

دفتر مرکزی روزنامه شهریار:
مشهد، میدان شهدا، نبش دانشگاه یک

تلقی نکرد. طرد اجتماعی محرومیتی طولانی مدت است که به جدایی از جریان اصلی جامعه می‌انجامد. رویکرد طرد اجتماعی، جرم را پدیده‌ای چندوجهی می‌داند که فراتر از کمبودهای مادی بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی دلالت دارد و مطابق یافته‌های پژوهشگران، با ارتکاب مجدد جرم همبستگی بالایی دارد.

در مجموعه زندگی پس از زندگی در زندان، سارا بنت زندگی ۴ زن را پس از گذراندن چند دهه حبس و بازگشت به جامعه به تصویر می‌کشد. این مجموعه در نشریات مختلف بارها به چاپ رسیده است. زنان در پروژه اتاق خواب، بین ۱۵ تا ۳۵ سال را در زندان سپری کرده بودند، بنابراین جهان برای آن‌ها به شدت ناشناخته بود و این زنان آمادگی ورود به چنین فضایی را نداشتند. آپشا یکی از سوزدهای این عکس‌ها، اعتقاد داشت که وضعیت آن‌ها مشابه قرار گرفتن یک کودک در دانشگاه است. علاوه بر نمایش آثار در نگارخانه‌ها، سارا بنت در مکان‌هایی نظیر دانشکده‌های حقوق نیز آثار خود را به نمایش می‌گذارد. او یکی از مجموعه‌های خود را در یک خیابان پرترد در شهر نیویورک به نمایش گذاشت و با مخاطبانی مواجه شد که پرترها را تماشا و درباره آن‌ها گفت‌وگو می‌کردند.

شیوه ارائه‌ای که به ویژه برای مجموعه‌ای با چنین دغدغه‌های انسانی، بسیار مطلوب و تأثیرگذار خواهد بود. این مجموعه برای بیشتر مخاطبان همدلی برانگیز بود، زمانی طولانی که این زنان در حبس سپری کرده بودند، باورپذیر نبود. از نگاه سارا بنت، با فراموش کردن گذشته‌ای که بر این زنان رفته بود، اینک آن‌ها سخت‌کوش، دوست‌داشتنی، انعطاف‌پذیر نسبتاً خوش‌بین بودند و مخاطبان درک می‌کردند که آن‌ها شانس دوباره‌ای برای زیستن یافته‌اند. سارا بنت امیدوار است مجموعه‌هایی چنین تلنگری برای تغییر نظام ناکارآمد کیفری باشد که بسیاری از مجرمان با جرائم غیرخوشونت‌بار را به مدت‌های طولانی از زندگی طبیعی محروم می‌کند.

تلاش سارابنت و ارائه مشاهدات و دریافت‌های عینی در قالب عکس، جستارهای بسیار موفق را می‌توان نوعی کنشگری مدنی در راستای جلب توجه دولتمردان در بازنگری قوانین و ایجاد امید و انگیزه در زنان زندانی دانست. از سوی دیگر، احاد جامعه به عنوان مخاطبان مجموعه به نقش خود در پیشگیری از وقوع جرائم و نیز طرد اجتماعی زنان پس از دوران زندان پی خواهند برد و از همین رو، این تلاش بسیار ستودنی است.

مجازات در اصطلاح حقوقی عبارت است از تنبیه و کیفری که بر مرتکب جرم تحمیل می‌شود. به عبارتی نوعی واکنش اجتماعی است که پس از قطعیت حکم دادگاه درباره مجرم اجرا شدنی است. اصلی‌ترین مجازات جهان امروز، زندان است. در بسیاری از جوامع، تعداد مطلق یا نسبی زندانیان طی زمان افزایش یافته است که موقعیتی تلخ برای جوامع مدرن محسوب می‌شود. در این میان، جمعیت زنان زندانی نیز در سطح جهان رو به فزونی است. دوران زندان یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی این زنان محسوب می‌شود، به ویژه بازگشت آن‌ها را به جامعه دچار چالش می‌کند و مانع بازسازی زندگی پس از دوران حبس می‌شود. این مسئله در مواردی باعث ارتکاب دوباره جرم و به تبع آن زندانی شدن دوباره می‌گردد. پذیرش و اتصال به خانواده، سرزنش و تحقیر، احساس تنها بودن، محرومیت و عقب‌ماندگی و نیز از دست دادن سرمایه‌ها بخش مهمی از مصائب پس از دوران زندان را به ویژه برای زنان تشکیل می‌دهد.

و تلفن همراه در زندان غیرقانونی بوده است. آن‌ها در وضعیت کنونی حسی از تملک را تجربه می‌کنند که سال‌های زیادی به فراموشی سپرده بودند. در این مجموعه، دست‌نوشته‌های زنان نیز همراه عکس‌هاست و به این ترتیب، عکس‌ها واجد گونه‌ای عکس متنیت می‌شوند. سارا بنت تأکید دارد که هدف او از عکاسی، تصویر هویت انسانی در زندانی است که زندان را تجربه کرده یا می‌کند. او باور دارد که قوانین همیشه نمی‌توانند انسان‌ها را به صورت واقعی درک کنند و اگر چنین بود، در تدوین و اجرای احکام بازنگری انجام می‌شد.

سارا بنت تلاش داشته است تا بینندگان را به ندای افکار این زنان ببرد و از همین رو از دست‌نوشته‌های آن‌ها در کنار عکس‌ها استفاده کرده است. او از همه زنان پرسیده است: "زمانی که این عکس را از شما می‌گرفتم، شما به چه فکر می‌کردید؟" پاسخ این زنان متفاوت بوده است، مسائلی از قبیل علت زندانی شدن تا امکان تحصیل و اشتغال در داخل و خارج زندان و نیز مواردی چون یافتن سرپناه، پشیمانی و بخشش را در برمی‌گیرد.

سارا بنت در این مجموعه در حین انجام این پروژه، به چالش‌ها و موفقیت‌های این زنان نیز اندیشیده است. در باور او که بر اساس تجربیات و مشاهداتش به دست آمده، مهم‌ترین معضل این زنان پس از آزادی، یافتن سرپناه بوده است. برنامه‌هایی برای اسکان موقت (تا شش ماه) برای برخی زنان وجود دارد که شرایط را پس از آزادی برای آنان مناسب خواهد کرد. برخی از این زنان نیز ساکن شلترها می‌شوند و درصد اندکی نیز به آغوش خانواده‌ها باز می‌گردند، موضوعی که بسته به فرهنگ کشورها بسیار متفاوت خواهد بود. با این حال، مسئله طرد خانوادگی (اجتماعی) را به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل زنان پس از آزادی نمی‌توان جدی

زنان در این
مجموعه
همچنان در
فضای محصور
یک اتاق و
عمدتاً تنها به
نمایش گذاشته
می‌شوند که
به گونه‌ای
می‌تواند
شبیه‌سازی
دوران زندان
برای آن‌ها
باشد، اگرچه
سارابنت معتقد
است که او در
این مجموعه
بر تضاد
موقعیت‌ها
تأکید داشته
است

سارا بنت " Sara Bennett " مدافع حقوق بشر به ویژه زنان آسیب‌دیده، نویسنده و عکاس، در آثار خود سعی کرده است به مراحل مختلف زندگی زنان زندانی بپردازد. از سال ۱۹۸۰، شمار زنان زندانی در آمریکا ۸۰۰ درصد افزایش یافته است. ۲۰۰ هزار زن در زندان‌های مختلف ایالتی و فدرال در این کشور مشغول گذران دوران حبس خود هستند. قریب ۸۰ درصد این زنان در طول عمر خود قربانی تجاوز جنسی شده‌اند. همچنین بسیاری از این افراد دچار مصرف مواد مخدر بوده‌اند. بنت بر این باور است که مجازات‌هایی از این دست نمی‌تواند منجر به ارتقای وضعیت اخلاقی افراد شود و آن‌ها را برای ورود به زندگی آماده سازد. تعدادی از متفکران در حوزه‌های حقوق بشر اعتقاد دارند که زندان برای افرادی که جرائم غیرخوشونت‌آمیز مرتکب شده‌اند - به ویژه زنان - تنبیه بسیار نامتناسبی است. این افراد سعی دارند به ایجاد گروه‌های حمایت‌کننده از این افراد دست زنند و راهکارهایی برای ارتقای زندگی آن‌ها بیابند. طرفداران این امر نظیر سارا بنت، عقیده دارند که مجازات زندان - به ویژه از نوع طولانی مدت و حبس ابد - زندگی این زنان را به طور کامل خواهد بلعید. در پروژه اتاق خواب، بنت سعی دارد به زندگی شخصی زنانی نزدیک شود که دهه‌های متمادی در زندان به سر برده‌اند. این زنان روایت‌های شخصی خود را دارند و اتاق آن‌ها، بیانگر علائق و دغدغه‌هایی است که ممکن است در هیچ مکان دیگری نمود عینی نداشته باشد.

زنان در این مجموعه همچنان در فضای محصور یک اتاق و عمدتاً تنها به نمایش گذاشته می‌شوند که به گونه‌ای می‌تواند شبیه‌سازی دوران زندان برای آن‌ها باشد، اگرچه سارا بنت معتقد است که او در این مجموعه بر تضاد موقعیت‌ها تأکید داشته است. با اینکه بیشتر این زنان پس از آزادی در فضاهای اشتراکی زندگی می‌کنند، اما مکانی اختصاصی برای خود دارند که به آن‌ها حس گمشده غرور و امنیت را باز می‌گرداند. نگهداری بسیاری از اشیایی که در اتاق آن‌ها وجود دارد، از جمله انواع حیوانات، قاب عکس چوبی، رایانه

